

## فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم - شماره 26 - زمستان 1402 - ص 37-73

# مسئولیت اسرائیل بر نقض حقوق بشر

وحید ویسی<sup>1</sup>

چکیده:

حقوق بشر هنجارهایی اخلاقی و قانونی برای حمایت همه ی انسان ها در همه جای دنیا در برابر سوء رفتارهای سیاسی، قانونی و اجتماعی هستند. حق آزادی دین، حق متهم برای برخورداری از محاکمه ی عادلانه و حق مشارکت سیاسی نمونه هایی از حقوق بشر هستند. این حقوق در سطوح بین المللی در اخلاقیات و قانون موجوداند. مخاطب این حقوق دولت ها هستند، که موظف اند به آنها پایبند باشند و ارتقاییشان بخشند. مرجع مکتوب عمده ی این حقوق، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و اسناد و معاهده های پر شمار پیامد آن است. تحولات بین المللی بیانگر آن است که جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین همچنان در کانون توجهات جهانی قرار دارد. رژیم صهیونیستی اسرائیل از زمان تأسیس تاکنون جنایات زیادی را در سرزمینهای اشغالی فلسطین مرتکب شده است. اسرائیل از ابتدای پیدایش و حضور در فلسطین، در کنار تمام مسائل نظامی و خشونت‌های کار گرفته در برابر مسلمانان سرزمینهای اشغالی، به صورت گسترده به نقض حقوق بشر نیز پافشاری داشته است. اسرائیل بارها به دلیل نقض حقوق زنان در رتبه نخست گزارش حقوق بشری سازمان ملل قرار گرفته و در جایگاه نخست بزرگترین ناقض حقوق بشر جهان حضور یافته است. قطعنامه هایی که علیه اسرائیل در زمینه نقض حقوق بشر صادر شده است، مملو از «درخواستها»، «محکومیتها»، «ابراز نگرانیها» و «ابراز تأسفها» و همچنین دستور به «پایان دادن فوری» به نقض حقوق بشر بود.

واژگان کلیدی: حقوق، تکالیف، دولت ها، جنایت، بشریت، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه.

<sup>1</sup> - کارشناسی ارشد حقوق جزا

## مقدمه:

هدف از تشکیل سازمان ملل متحد احترام به حقوق بنیادین بشر بود و شالوده‌ی اصلی حقوق بشر پاسداری از حیثیت انسانی است. هر انسانی فارغ از جنس، رنگ، نژاد و مذهب دارای حیثیت برابر با دیگر انسان‌ها است. برخورداری از حیثیت و کرامت انسانی برابر، از اصول بنیادین جامعه جهانی احترام به حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه است که در هیچ شرایطی تخصیص نمی‌پذیرد و دولت‌ها تکلیف دارند که به این حقوق احترام بگذارند در همین راستا قرآن کریم می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بین شما در زن بودن و مرد بودن تفاوتی نیست و اگر هم تفاوتی هست در میزان تقوای شماست در این منظر کلیه‌ی انسان‌ها یکسان دارای حقوقی بنیادین و قابل احترام هستند که باید به این حقوق احترام گذاشته شود.

در همین راستای سالیانی که این حقوق بنیادین از سوی جامعه جهانی پذیرفته شد و به نحوی با حمایت کشورها و سازمان‌ها روبه‌رو شد کشورها با انعطاف بیشتری با این مقوله مواجه شده‌اند به گونه‌ای که شخص یا اشخاص مصون وجود ندارد که در صورت تعرض به حقوق بشر دادگاه‌های بین‌المللی شکل گرفته‌اند که چنانچه حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در هر کشوری رعایت نگردد محاکم بین‌المللی می‌توانند ضمن رسیدگی قضایی مجازات لازم را اعمال نمایند و در این زمینه نیز استثنایی وجود ندارد اعمال فشارها و تحریم‌های جامعه جهانی و انتشار لیست کشورهای ناقض کننده حقوق بشر نیز در همین راستا می‌باشد به گونه‌ای که با انتشار این لیست‌ها اسباب شرمندگی این کشورها فراهم می‌شود و امکان سرمایه‌گذاری کشورها و موسسات وابسته با این کشورها به صفر می‌رسد خوشبختانه تلاش‌هایی که صورت پذیرفته تاکنون مثمر ثمر بوده و امید است که شاهد روز افزون این تلاش‌ها باشیم.

## پیشینه بحث درباره حقوق بشر

قبل از طرح موضوع اصلی پژوهش بر خود لازم می‌دانم که تاریخچه حقوق بشر را بیان نموده و مروری بر ادبیات نمایم واقعیت این است که انبیای الهی حقوق بشر را از غیب دریافت کرده و به بشر ابلاغ کرده‌اند، اما برخی از محققان معتقدند نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حقوق بشر کوروش است (بسته‌نگار، 1380) که بیش از دو هزار و پانصد سال از عمر آن می‌گذرد و در دورانی صادر شد که جهان در تیرگی بردگی، نقض حقوق انسان‌ها، نابرابری و خشونت مطلق اقویا بر ضعفا به سر می‌برد. این اعلامیه که بر سنگ نوشته استوانه‌ای حک شده، در سال 1879 به دست «هرمزد رسام» یکی از اعضای تیم باستان‌شناسی انگلیسی، در حین کاوش‌های

باستان‌شناسی در شهر «اور» بابل - در جنوب غرب عراق - کشف شد و اکنون زینت بخش موزه بزرگ بریتیش میوزیوم انگلستان است (همان).

حقوق بشر به معنای اصطلاحی آن، سابقه تاریخی کهنی حتی در اندیشه و حقوق غرب، ندارد و اثری از آن تا پیش از قرن 12 میلادی، در قوانین موضوعه غربی‌ها دیده نمی‌شود. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1364)

و آنچه به نام «اعلامیه حقوق بشر» در جهان معروف است، در متن یک نهضت اجتماعی پس از انقلاب کبیر فرانسه، به نام اعلان حقوق منتشر شد و شامل زنجیره‌ای از اصول کلی بود که در آغاز قانون اساسی فرانسه قید شده است و جزء جدانشدنی قانون اساسی فرانسه شمرده می‌شد و در دهم دسامبر 1948 با عنوان «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید.

مهم‌ترین هدف این اعلامیه شناسایی ذاتی همه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان بر مبنای آزادی، عدالت و صلح است؛ به ویژه توجه زیادی به برابری حقوق انسانی زن و مرد و کودکان - صرف نظر از رنگ پوست، نژاد، جنسیت و غیره - دارد. رئوس حقوقی که زیر عنوان پدیده «حقوق بشر» گردآوری شده، عبارت‌اند از:

حق حیات، آزادی، برابری، عدالت، دادخواهی عادلانه، حق حفظ در برابر سوءاستفاده از قدرت، حفاظت در برابر شکنجه، حفاظت شرافت و خوش نامی، حق پناهندگی، حقوق اقلیت‌ها، حق شرکت در حیات اجتماعی، حق آزادی فکر، ایمان و سخن، حق آزادی دین، حق تجمع و اعلان، حقوق اقتصادی (حق حفظ مال، حق انتخاب کار، حق فرد بر اشتراک در امور ضروری مادی و معنوی)، حق تشکیل خانواده، حق تعلیم و تربیت، حق حفظ حیات فردی شخص و حق انتخاب آزاد محل زیست.

بعد از پیشینه‌ی موضوع چند تعریف را از منظر دکترین و فلاسفه و علمای حقوق و دیگر دیدگاه‌ها و صاحب نظران در عرصه‌ی بین‌المللی ارایه می‌دهم.

### تعریف حقوق بشر از منظر بین‌المللی

تعریف واحدی از مفهوم حقوق بشر ارایه نشده است و توافقی در این مورد وجود ندارد و این مفهوم بارها بازتعریف شده و در هر دوره، مکتب و صاحب‌نظری از منظر خود به این موضوع نگریسته و چارچوب آن را تبیین کرده است. به بیان کلی «حقوق بشر» حقوق بنیادین و انتقال‌ناپذیری است که برای حیات نوع بشر، اساسی

دانسته می‌شود؛ یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد و سازوکارها است که موضوعشان حمایت از مقام، منزلت و کرامت انسانی است. (ذاکریان، 1393)

در تعریفی دیگر «حقوق بشر به مجموعه حقوقی که به سکنه یک کشور اعم از بیگانه و تبعه در مقابل دولت داده شود، گفته می‌شود». در مسئله حقوق بشر «امر تابعیت» نباید دخالت داده شود؛ زیرا این حداقل حقوقی است که انسان هر جا که هست، باید دارا باشد. در همین معنی حقوق انسان هم به کار می‌رود. (جعفری‌لنگرودی، 1393)

تعریف‌های دیگری هم از حقوق بشر ارایه شده است که در ذیل می‌آید:

2 دیدگاه فلاسفه: «مجموعه‌ای از اصول پذیرفته شده‌ای که از طبیعت انسان ناشی شده و ذاتی بشر تلقی می‌گردد» (محمودی، 1395) البته منظور از دیدگاه فلاسفه این نیست که همه فیلسوفان، حقوق بشر را این گونه تعریف کنند؛ بلکه این تعریف سرشت فلسفی دارد.

دیدگاه جامعه‌شناسان: مجموعه قواعد شناخته شده‌ای که در رابطه با رشد شخصیت انسان ضروری و دارای نقش حیاتی است. (همان: 19)

دیدگاه حقوق‌دانان و سیاستمداران: مجموعه‌ای از اصول و قواعد کلی که به مثابه حقوق مدنی و جهانی حقوق اساسی، ملت‌ها رسا، چه در میان خود و چه در بین مردم یک کشور، برای تأمین آزادی، صلح و عدالت در روابط دوستانه، تضمین و تأمین می‌نماید. (همان)

دیدگاه اسلام‌شناسان: مجموعه‌ای از اصول برخاسته از فطرت انسان که با دو ویژگی در عرصه زندگی او ظاهر می‌شود: 1. نیازهای درونی ذاتی 2. استعداد بی‌کران رشد و تعالی. از بین تعریف‌های ارایه شده، تعریفی که براساس دیدگاه اسلام بیان شده، جامع و کامل می‌باشد؛ زیرا، نیازهای فطری و ذاتی و خواسته‌های اولیه انسان را در نظر گرفته است. (همان)

کمیسیون اروپایی حقوق بشر دارای دو وظیفه رسیدگی به اعلام شکایت دولت‌ها علیه یکدیگر و رسیدگی به شکایات خصوصی را بر عهده دارد. طبق ماده ۲۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، هر دولت عضو می‌تواند از طریق دبیرکل شورای اروپا نسبت به موارد نقض مقررات کنوانسیون علیه دولت دیگر عضو شکایت کند. طبق ماده ۲۵ کنوانسیون نیز، هر فرد، سازمان غیردولتی یا گروهی از افراد که مدعی اند قربانی نقض حقوق بشر موضوع کنوانسیون از سوی یکی از دولت‌های عضو شده اند، می‌توانند از طریق دبیرکل شورای اروپا شکوائیه خود را به

کمیسیون تحویل دهند. ولی برخلاف ماده ۲۴ (اعلام شکایت دولت‌ها علیه یکدیگر)، در این مورد تصویب کنوانسیون به معنای پذیرش صلاحیت کمیسیون برای رسیدگی به شکایات اشخاص علیه دولت‌های عضو نیست، بلکه اگر دولت عضو طی اعلامیه جداگانه‌ای صلاحیت کمیسیون را برای دریافت شکایت افراد علیه خود به رسمیت شناخته باشد، کمیسیون صلاحیت این کار را خواهد داشت. (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مواد ۲۴ و ۲۵)

دومین نهاد نظارتی و اجرایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی حقوق بشر است. طبق مواد ۴۴ و ۴۸ کنوانسیون، فقط کمیسیون اروپایی حقوق بشر و دولت‌های ذیربط حق طرح شکایت در دادگاه را داشتند، ولی با تصویب پروتکل نهم در سال ۱۹۹۰ و اجرایی شدن آن در سال ۱۹۹۴، مواد ۴۴ و ۴۸ اصلاح شد و افراد و سازمان‌های غیردولتی نیز حق شرکت در دادگاه اروپایی حقوق بشر را دارند. طرح دعوی در این دادگاه نیز در صورتی میسر است که دولت عضو کنوانسیون، طی اعلامیه‌ای صلاحیت دادگاه را به رسمیت بشناسند.

منشور اجتماعی اروپایی نیز در واقع مکمل کنوانسیون حقوق بشر است. کنوانسیون، حقوق مدنی و سیاسی را شامل می‌شود، و منشور اجتماعی مشتمل بر حقوق اجتماعی و اقتصادی است. طبق ماده ۲۱ منشور اجتماعی اروپایی، دولت‌های عضو باید دو نوع گزارش بدهند: نوع اول، گزارشی است که هر دو سال یک بار باید در خصوص اجرای حقوق مندرج در منشور که دولت عضو آن‌ها را پذیرفته، داده شود. و گزارش دیگر، باید به بررسی وضعیت حقوقی که دولت عضو آن‌ها را پذیرفته، پردازد.

لازم به ذکر است اسناد مربوط به «سازمان امنیت و همکاری اروپا» به خصوص «سند هلسینکی» نیز با مبتنی کردن حقوق بشر بر اساس صلح و امنیت، به حقوق اقلیت‌ها، ارزش‌های دموکراسی، انتخابات و مسائل مشابه پرداخته و در واقع یک برنامه کاری برای اروپای آزاد و دموکرات که در آن حقوق بشر و حکومت قانون رعایت شود، پی ریزی نموده است. (حسین مهر پور، ۱۳۹۷)

در مجموع می‌توان گفت وجود سامانه‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای ناظر بر حقوق بشر نشان دهنده آن است که حاکمیت‌ها در دنیای معاصر به انحای مختلف تحت فشار هستند تا مطابق با استانداردهای حقوق بشری فعالیت کنند.

**حقوق بشر و تحدید حاکمیت دولت‌ها در رویه قضایی بین‌المللی**

همانطوری که می دانیم مصونیت دولت‌ها در قبال محاکم کشورهای خارجی، یکی از نمونه های بارز استقلال کشورها و اعمال حاکمیت در بعد خارجی آن است. یکی از مظاهر حاکمیت، نفی صلاحیت محاکم بیگانه در قضاوت نسبت به امور داخلی کشور است. در پی تحولات مربوط به حقوق بشر، به تدریج رویه‌ای در حال شکل گیری است که اصل سنتی مصونیت مطلق دولت‌ها را تعدیل نموده و محاکم ملی با استناد به اصل تکلیف جامعه جهانی در مقابله با نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت به محاکمه افراد دارای مصونیت پرداخته است.

در دنیای پس از جنگ جهانی دوم، پس از آن که مقرر گردید عاملان جنگ افروزی محاکمه شوند، در اساس نامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو سه نوع اتهام پیش بینی شد: جنایت علیه صلح، جنایت جنگی، و جنایت علیه بشریت. موضوع اتهام اول به راه اندازی جنگ تجاوز کارانه صرف نظر از شیوه‌های مورد استفاده مربوط می‌شد. ولی اتهامات دوم و سوم به نحوه رفتار با افراد و اموال در جنگ مربوط می‌شد.

در نظام نوین پس از جنگ جهانی، دیوان بین‌المللی دادگستری که به بررسی دعاوی بین دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد، به موارد نقض فاحش حقوق بشر نیز رسیدگی نموده است. به علاوه در نظر داشته باشید که یکی از شیوه‌های جامعه جهانی برای تضمین رعایت حقوق بشر، پیش بینی حقی برای فرد قربانی نقض حقوق بشر در جهت امکان اقدام علیه دولت متبوع خود است که ضمناً عضویت معاهده بین‌المللی مربوطه را نیز پذیرفته است. لازمه استفاده از این شیوه آن است که دولت متهم به نقض، اعمال آن را قبول داشته و راه‌های قضایی داخلی نیز طی شده باشد. (شایگان و دیگران، 1392)

در دنیای پس از جنگ سرد که سازمان ملل کوشید با تفاسیر جدید صلح و امنیت بین‌المللی را با حقوق بشر در پیوند قرار دهد، شورای امنیت در چند مورد اقدام به تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی نمود. از جمله شورای امنیت طی قطعنامه شماره ۸۲۷ مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ تصمیم گرفت یک دیوان بین‌المللی جهت تعقیب افرادی که در مظان ارتکاب جرایم جدی علیه حقوق بشر بین‌المللی در یوگسلاوی قرار داشتند، تأسیس نماید. پس از محاکمات نورنبرگ و توکیو، این نخستین باری بود که یک دیوان کیفری بین‌المللی برای محاکمه متهمان به نقض گسترده حقوق بشر تشکیل می‌شد؛ با این تفاوت که دیوان‌های بین‌المللی نظامی در نورنبرگ و توکیو توسط دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم تشکیل شده بودند، ولی این دیوان مرجعی بود که توسط شورای امنیت و به عنوان یکی از ارکان فرعی سازمان ملل تشکیل شده بود.

در حال حاضر حقوق کیفری بین‌المللی راه را برای قضاوت سران دولت‌ها و مسئولان سیاسی در قدرت، تحت شرایط خاصی، گشوده است. دستگیری و توقیف «اگوستو پینوشه» در سال ۱۹۹۸ در انگلستان بنا به تقاضای یک قاضی اسپانیولی، علیرغم مصونیت سیاسی ناشی از سناتور بودن او، گواه این امر است. در بلژیک نیز قانونی به نام «صلاحیت جهانی» وضع شد که به دادگاه‌های آن کشور اجازه می‌دهد تا مجرمان خارجی را برای جنایت‌های مرتکب شده در خارج، تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. البته، بروکسل این قانون را در آوریل ۲۰۰۳ مورد بازبینی قرار داده است. بر اساس این قانون بود که عوامل قتل عام‌های «روآندا» و یک نظامی کنگویی محاکمه شدند. بر همین اساس، برخی از انجمن‌ها شکایتی نیز علیه آریل شارون به جرم جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در اردوگاه‌های «صبرا» و «شتیلا» در سال ۱۹۸۲، به دادگاه بلژیک تسلیم کردند، که در حال حاضر بی نتیجه مانده است.

همچنین تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، هرچند در اصل برای قواعد بشردوستانه است، اما گام مؤثری در سطح جهانی برای تضمین حقوق بشر محسوب می‌گردد. در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی این امکان پیش بینی شده است که مصونیت سیاسی رئیس کشور یا دولت بودن، نمی‌تواند مانع تعقیب افراد شود. برخلاف دیوان بین‌المللی دادگستری، که اعمال دولت‌ها را مورد قضاوت قرار می‌دهد، دادگاه کیفری بین‌المللی افراد را به شیوه دادگاه‌های ویژه‌ای که برای یوگسلاوی و رواندا برقرار شد مورد قضاوت قرار می‌دهد. دامنه دخالت این دادگاه، شامل جنایات مربوط به کشتار جمعی، جنایت علیه بشریت، و جنایات جنگی می‌شود. این جنایات، در هر کجای دنیا که اتفاق افتاده باشند، از تاریخ اول ژوئیه ۲۰۰۲ یعنی زمان به اجرا در آمدن قوانین دادگاه، مشمول احکام آن می‌شوند. (آقایی، ۱۳۹۷)

با این وجود دادگاه کیفری بین‌المللی، فقط در مواردی می‌تواند دخالت کند که یا دولتی که جنایت در آن اتفاق افتاده یا کشوری که متهم تبعه آن است، اساسنامه دادگاه را تصویب کرده باشد. با این وجود، پدیده جدید این است که عدم تصویب این پیمان‌ها، دولت‌های مربوطه را کاملاً مصون نگه نمی‌دارد. در واقع، برای محول شدن صلاحیت دادرسی به دادگاه کیفری، کافی است که جنایت در یکی از کشورهای امضا کننده اتفاق بیفتد. به علاوه، دولت‌های عضو باید با این دادگاه همکاری کنند و هر متهمی را که در خاک این سرزمین‌ها حضور دارد به دادگاه تحویل دهند. در نتیجه. حداقل مجازات این است که جنایتکاران محکوم به ماندن در کشور خود هستند. به همین علت است که واشنگتن دولت‌ها را به امضای پیمان دو جانبه‌ای فرا خوانده است تا بر اساس آن، دولت‌های مذکور بایستی از استرداد شهروندان آمریکایی به دادگاه بین‌المللی خودداری ورزند.

این تدابیر به محدودیت هر چه بیشتر حاکمیت‌ها و محور فرهنگ معافیت در قبال نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر منجر می‌شود. (مولایی، 1392)

### الزام حاکمیت‌ها به رعایت حقوق بشر در روابط دیپلماتیک

طی سالیان اخیر حقوق بشر به صورت یک عامل مؤثر در روابط بین الملل درآمده است. بر همین اساس، دولت‌ها در تنظیم روابط خود در این زمینه با محدودیت‌های بین‌المللی گاه ناخواسته‌ای مواجهند. در دنیای معاصر، مسأله حقوق بشر به یکی از مباحث مستمر و جدی بین کشورهای تبدیل شده است.

در اکثر اجلاس‌های بین‌المللی، نشست‌های دوجانبه و چندجانبه، دیدگاه‌های کشورهای نسبت به مسأله حقوق بشر رد و بدل می‌شود. به خصوص کشورهای توسعه یافته غربی که پیشرفت‌های بیشتری در زمینه حقوق بشر داشته‌اند، ارتقای حقوق بشر و حمایت دولت‌ها از آن را به عنوان یکی از شرایط گسترش مناسبات سیاسی - اقتصادی توصیف و بر آن پافشاری می‌کنند. امروزه کشورها و سازمان‌های مختلف با اعمال فشار بر کشورهای ناقض حقوق بشر و انتشار گزارشات در این زمینه به نوعی «سیاست شرم‌نامه سازی» (Shame Policy) را نسبت به کشورهای ناقض حقوق بشر در پیش گرفته‌اند. این که هر ساله شماری از کشورها جزو لیست ناقضین حقوق بشر (با نگاه غربی آن) قرار می‌گیرند و حتی تسویه حساب‌های بین‌المللی نیز با ناقض نشان دادن ملل و دولت‌های خاص صورت می‌پذیرد، ناشی از سیاست شرم‌نامه‌سازی است.

در این فضا، وظیفه حقوق‌دانان و سیاستمداران بین‌المللی این است که به دنبال ابزار و انگیزه‌هایی باشند تا کشورها را وادار کنند در مسیر اجرای تعهدات بین‌المللی شان در خصوص حقوق بشر قرار گیرند.

### جهان شمولی حقوق بشر

موضوع جهان شمولی حقوق بشر را باید از دو جنبه حقوقی و عملی مورد توجه قرار داد. حقوق بشر به لحاظ نظری و از حیث محتوا ذاتاً جهانی است، زیرا همه انسان‌ها را در هر کجا صرفاً به لحاظ انسان بودن آن‌ها در بر می‌گیرد. اما علی‌رغم جهانی بودن حقوق بشر به لحاظ محتوا و ماهیت، نظر به این که دولت‌ها طی تاریخ از تأیید این حقوق یا حداقل از پذیرش آن برای کلیه آحاد ملت خود به طور مساوی خودداری ورزیده‌اند، باید اذعان کرد که پذیرش و تأیید داوطلبانه حقوق بشر به موجب قوانین و حقوق موضوعه در سطح ملی و بین‌المللی توسط کلیه دولت‌ها، در حقیقت جهان شمولی این حقوق را نه تنها به لحاظ حقوقی تأمین می‌کند، بلکه



گامی ضروری برای تحقق و تأمین این حقوق در عمل است. از لحاظ حقوقی، چون اکثر دولت‌ها معاهدات مختلف حقوق بشر را تصویب کرده یا بدان ملحق شده‌اند، و به علاوه به قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر و ... که در آن‌ها به قطعنامه‌های قبلی ملل متحد در زمینه حقوق بشر و به معاهدات بین‌المللی حقوق بشر استناد شده، رأی داده اند می‌توان نتیجه گرفت که حقوق بشر به صورت حقوقی جنبه جهانی دارد. (شایگان و دیگران، 1392)

در همین رابطه، «کوفی عنان»، دبیرکل سازمان ملل متحد در سخنرانی خود به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر گفت: «حقوق بشر، جهانی است؛ نه فقط به خاطر ریشه داشتن در همه فرهنگ‌ها، بلکه به خاطر آن که توسط همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد تأیید شده است.

در رابطه با مبنای تعهدات نظام بین‌المللی حقوق بشر، برخی هم معتقدند که حتی در صورت عدم الحاق دولت‌ها به معاهدات مربوط به حقوق بشر، قواعد حقوق بشر برای دولت‌ها الزام‌آور است. (شریفیان، 1380) براساس مفهوم جهان شمولی، افراد بیشتر به عنوان اعضای جامعه جهانی واحد تلقی می‌شوند تا به عنوان اتباع دولت‌هایی که در حیطه صلاحیت انحصاری آن‌ها قرار دارند. در چنین وضعی، چالش علیه دولت ناقض حقوق بشر هم باید در سطوح پایین، یعنی از درون مردم و سازمان‌های غیردولتی، صورت گیرد و هم از بالا، یعنی با اقدام جامعه جهانی. چالش از بالا سبب می‌شود که دولت‌ها نتوانند در پناه اصل حاکمیت ملی از اجرای قواعد حقوق بشری مورد تأیید جامعه جهانی سرباز زنند. هرچند جهان شمولی، اصلی بنیادین در این حقوق تلقی می‌شود، اما در جهان واقع هنوز آن جامعه جهانی حقیقی که اراده‌ای مستقل و قابل اعمال داشته باشد، به وجود نیامده است. به رغم وجود یک سلسله الزامات اخلاقی بین‌المللی که دولت‌ها را تا حدی وادار به رعایت حقوق بشر می‌کند، اما بیشتر آن دسته از تعهدات در مورد حقوق بشر که دولت‌ها بنا بر اراده خود پذیرفته‌اند لازم‌الاتباع است، نه تعهداتی و رای آنچه احتمال دارد اصل جهان شمولی رعایت آن‌ها را ایجاب کند.

با سیری در رابطه با نگاه جهانی به تبعه و افراد، نظام بین‌المللی حقوق بشر امروز تا حد زیادی از سابقه تاریخی‌اش متفاوت است. زیرا امروزه افراد از لحاظ بین‌المللی به عنوان افراد و نه به عنوان اتباع یک دولت، حقوقشان مورد حمایت و تضمین قرار می‌گیرد. هم اکنون نهادهای بین‌المللی متعددی وجود دارند که از افراد در مقابل نقض حقوق آن‌ها به وسیله دولت‌های متبوعشان یا دولت‌های دیگر حمایت می‌کنند. دامنه وسیع قواعد بین‌المللی حقوق بشر و رشد فوق‌العاده نهادهایی که برای اجرای این قواعد پی‌ریزی شده‌اند، مسأله حقوق بشر را بیش از حد انتظار بین‌المللی کرده است. در نتیجه، به نحو فزاینده‌ای افراد بشری در سراسر دنیا به این باور رسیده‌اند که دولت‌ها و

جامعه بین‌المللی متعهدند از حقوق آن‌ها حمایت کنند. (حسین مهرپور، صص ۳۳-۳۱) به نظر عده‌ای از حقوق‌دانان، با توجه به تعداد قابل توجه قطعنامه‌ها و معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی در رابطه با حقوق بشر و تعهدات دولت‌ها در این رابطه و نقش سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های فراملی و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های دولتی، اصول حقوق بشر خصوصیت قواعد آمره را احراز کرده‌اند. از همین رو، قواعد حقوق بشر قواعدی تخلف‌ناپذیرند. (شریفیان، 1397)

در عین حال عده‌ای معتقدند علی‌رغم توسعه حقوق بین‌الملل به ویژه پس از تأسیس سازمان ملل متحد، حاکمیت هنوز هم مورد حمایت حقوق بین‌الملل است و حاکمیت همچنان به عنوان اساسی‌ترین و اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. گرچه تحول تدریجی در حقوق بین‌الملل، عرصه را برای رعایت حقوق بشر در داخل کشورها بیشتر از پیش فراهم ساخته است، اما کماکان این تأثیرگذاری بر روابط بین‌المللی تا حد زیادی تابع ملاحظات قدرت و حتی حاکمیت ملی است. لذا تطابق جهان شمولی حقوق بشر با نظم سیاسی بین‌المللی که بر پایه حاکمیت ملی استوار است، به آسانی امکان‌پذیر نیست. از این دیدگاه، اگرچه سازمان ملل متحد و حتی سازمان‌های غیردولتی فراملی تا حدی به عنوان نمایندگان جامعه جهانی عمل می‌کنند و اظهار نظرهای آن‌ها در خصوص موارد نقض حقوق بشر سازنده افکار عمومی جهانی است، اما جامعه جهانی کماکان جامعه‌ای متشکل از دولت‌ها است و سازمان‌های بین‌المللی نیز محصول توافق دولت‌ها هستند یا با اجازه دولت‌ها فعالیت می‌کنند. لذا اراده‌ای مستقل از اراده دولت‌های تشکیل‌دهنده آن جهت ابراز نظر راجع به اعمال دولت‌ها در زمینه نقض حقوق بشر یا ترتیباتی برای تحمیل این اراده بر دولت‌ها هنوز وجود ندارد. در نظر داشته باشید که هنوز برخی دولت‌ها به خصوص دولت‌های در حال توسعه، حقوق بشر را با تکالیف و وظایف افراد در قبال دولت و جامعه مرتبط ساخته و فرد را در صورتی مستحق برخورداری از حق می‌دانند که تکلیف خود را انجام دهد.

این در حالی است که اگر چه شهروندان در قبال دولت وظایفی دارند، اما این وظایف به حقوق بشر ارتباطی ندارد. حقوق بشر به حقوق و آزادی‌هایی مربوط می‌شود که دولت به افراد مدیون است. باید پذیرفت که مفهوم سنتی حاکمیت تحت تأثیر تحولات حقوق بین‌الملل اعتبار خود را از دست داده است، و از آن جا که اکثر دولت‌ها معاهدات مختلف حقوق بشر را تصویب کرده یا بدان ملحق شده‌اند، می‌توان گفت که حقوق بشر جنبه جهانی دارد.

در گذشته یک دولت برخوردار از حاکمیت ملی هنگامی از نظر بین‌المللی مشروع دانسته می‌شد که بتواند در قلمروی خود اعمال اقتدار کند و به تعهدات بین‌المللی که از طریق توافق بر اساس معاهدات بین‌المللی دویا چند

جانبه برعهده گرفته بود پایبند باشد. اما امروزه کسب مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها صرفاً در قالب پایبندی آن‌ها به تعهدات بین‌المللی خود نمی‌گنجد و جنبه‌هایی از رفتار داخلی دولت‌ها را نیز در برمی‌گیرد. چرا که برخی از الزامات اخلاقی بین‌المللی مبتنی بر مجموعه مقررات شکل گرفته در زمینه حقوق بشر از لحاظ حقوقی جنبه عرفی یافته اند و هر دولتی خود را ناگزیر به رعایت آن‌ها می‌بیند.

امروزه به دلیل جهانی شدن، حاکمیت به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر این قضاوت قرار دارد که یک حکومت با شهروندانش چگونه رفتار می‌کند. در حال حاضر رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد مردم سالاری از آسیب‌پذیری حاکمیت‌ها در مقابل تصمیمات خارجی جلوگیری می‌کند و استقلال کشور را در جهانی که وابستگی متقابل یکی از ویژگی‌های آن است تضمین می‌نماید. در جهان معاصر دولت‌های برخوردار از حاکمیت ملی ضمن داشتن مشروعیت قانونی باید از مشروعیت اخلاقی نیز بهره‌مند باشند. در غیر این صورت، با فشار افکار عمومی بین‌المللی متأثر از اظهارنظرهای نهادهای رسمی حقوق بشری سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های دیگر مواجه خواهد شد. این فشار چنانچه دیگر شرایط نیز فراهم می‌تواند تا حد توسل به زور برای وادار ساختن یک دولت نقض‌کننده حقوق بشر به رعایت مقررات مربوط، پیش می‌رود. (شایگان و دیگران، پیشین)

### ابهامات در مواد اعلامیه حقوق بشر و میثاق

در جای جای اعلامیه حقوق بشر ابهاماتی وجود دارد: برخی از این ابهامات ناشی از ابهامات و اختلافاتی است که در مفاهیم به کار برده شده در این مواد وجود دارد. مثلاً در ماده 4 بند میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هر گاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق العاده)، موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود، کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید، اتخاذ نمایند مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند، مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیض منحصرأ بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ اجتماعی یا مذهبی نشود.»

در این ماده مشاهده می‌کنیم که به شرح و تعریف موارد و شرایط اضطراری اجتماعی و تهدیداتی که ممکن است بقای یک ملت را مخدوش کند، نمی‌پردازد. علاوه بر اینکه، محدوده وضعیت اضطراری را مشخص نکرده

است. آیا وضعیت اضطراری ناشی از یک حمله خارجی است یا می‌توان بدون حمله خارجی (مثلاً در صورت قیام و جنبش‌های داخلی) هم قائل به محدودیت یا تعلیق حقوق مشروحه در میثاقین شد.

### عدم ضمانت اجرایی حقوق بشر جهانی

علاوه بر ایراداتی که ذکر شد و در مباحث بعد هم به برخی دیگری از این ایرادات خواهیم پرداخت، در زمینه اجرای حقوق بشر هم مشکلاتی وجود دارد. یکی از این مشکلات، عدم ضمانت اجرای این مواد است. این اعلامیه یک طرح آرمانی است که جنبه عملی ندارد. این ایده روزولت رئیس جمهور آمریکا بود که کشورهای کوچک تر مانند فرزندان کوچک تر خانواده، نیازمند قیّم هستند. وی برای فریب و جلب رضایت کشورهای کوچک جهان معتقد بود که باید آن‌ها را دخالت داد که اولاً، نادیده گرفته نشوند و ثانیاً، در اداره جامعه جهانی نقش اجرایی نداشته باشند. وی می‌گفت: من با ایجاد یک مجمع جهانی که امکان بحث تمام و کمال را فراهم نماید مخالفتی ندارم، مشروط بر اینکه مدیریت آن با قدرت‌های بزرگ باشد. پس معلوم می‌شود که شکل‌گیری سازمان ملل، با ایده کشورهای فاتح در عدم ضمانت اجرایی داشتن مصوبه‌های آن، که از جمله آن حقوق بشر است، تأثیر مستقیم داشت. این اعلامیه قانوناً الزام‌آور نیست و به عنوان یک آرمان مشترک، که حصول آن مطلوب است، مطرح شده است. (پیشین)

### مبانی اصلی حقوق بشر

همنطوری که هر حقوق‌دانی اشراف دارد جوهره‌ی اصلی حقوق بشر پاسداری از حیثیت انسانی است. هر انسانی فارغ از جنس، رنگ، نژاد و مذهب دارای حیثیت برابر با دیگر انسان‌ها است. برخورداری از حیثیت و کرامت انسانی برابر، از اصول بنیادین حقوق بشر است که در هیچ شرایطی تخصیص نمی‌پذیرد.

بنابراین منشأ برخورداری از حقوق برابر و یکسان، حیثیت انسانی برابر و یکسان است نه تعلق به جنس، نژاد، مذهب و یا حتی خط مشی سیاست غالب. لذا مهم‌ترین چالش‌های امروزین جهان مسأله‌ی توجه به مسائل حقوق بشر و مشکلات ناشی از نقض این حقوق بنیادین توسط دولت‌ها است. مسأله‌ای که از آن تحت عنوان حقوق و تکالیف دولت‌ها یاد می‌شود به حدی که به جرأت می‌توان ادعا کرد قرن حاضر دوره‌ی توجه به این مقوله و تشکیل دولت‌هایی است که حقوق بشر را در عمل بتوانند نهادینه کرده و ضمانت اجرای داخلی آن را تضمین کنند. اولین تلاش‌ها برای تدوین مقرراتی در باب مسئولیت بین‌المللی به زمان کنفرانس تدوین حقوق بین‌المللی لاهه یعنی به سال 1930 باز می‌گردد. مع‌هذا تلاش‌های جامعه بین‌المللی تا به حال، به جز تهیه چند پیش‌نویس از سوی

کمیسیون حقوق بین‌المللی، به ثمر نرسیده‌اند. علی‌رغم وجود مقررات مدونی در قلمرو مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها باید گفت که کارهای کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان متحد در این مورد اگر نگوییم که یکی از منابع حقوق بین‌الملل در باب مسئولیت بین‌المللی هستند، حداقل باید بپذیریم مهم‌ترین اسناد بین‌المللی قابل استفاده در این موضوع می‌باشند. (بیگ زاده، 1399)

### ماهیت حقوق بشر نقض شده

نقض حقوق بشر تنها در مواردی جرم تلقی می‌شود که حقوق بین‌الملل کیفری عمل جرم را دانسته باشد. (از جمله جنایت کشتار جمعی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و حتی تجاوز در اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی) البته ماده ی 19 طرح سال 1996 کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی کشورها، موارد زیر را نیز جرم یا به بیان دقیق‌تر جنایت دانسته بود:

نقض فاحش یک تعهد بین‌المللی که دارای اهمیت اساسی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد. مانند ممنوعیت تجاوز.

نقض فاحش قاعده‌ای که برای تضمین حق ملت‌ها در تعیین آزادانه‌ی سرنوشت خود اهمیت اساسی دارد، مانند نقض قاعده‌ای که حاکی از ممنوعیت استقرار یا حفظ سلطه‌ی استعماری از طریق روز است.

نقض فاحش و گسترده‌ی یک تعهد بین‌المللی که برای حفظ وجود بشری دارای اهمیت اساسی است. هنگامی که در اینجا سخن از حفظ وجود بشری به میان می‌آید. دیگر میان حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه تفاوتی نیست. از جمله تعهدات مبتنی بر منع برداری، کشتار جمعی و آپارتاید.

نقض فاحش تعهد بین‌المللی که برای تضمین و حفظ محیط زیست انسانی واجد اهمیت اساسی است. مانند تعهدات راجع به منع آلودگی جو یا دریاها.

در ماده ی 19 طرح هر چند از واژه‌ی جنایت استفاده شده اما این به هیچ وجه به این معنی نیست که مقصود تدوین‌کنندگان طرح، پیش کشیدن مسئولیت کیفری بین‌المللی برای کشورها باشد. عمل متخلفانه‌ی بین‌المللی چه جنایت باشد و جرم یا جنحه، عملی است که ممکن است مسئولیت بین‌المللی غیر کیفری کشورها را پیش آورد، به علاوه طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به تنهایی نمی‌توانست مبنای قانونی برای اتهامات احتمالی و بعدی

کشورها شود بلکه باید یک سلسله قواعد دیگر نیز به آن افزوده شود. شاید به همین دلیل بود که در طرح نهایی کمیسیون ماده ی 19 حذف گردید. (پیشین)

## حقوق بشر و تعهدات دولت‌ها در عرصه بین الملل

گفته شده که «قواعد آمره منبع اصلی تعهدات حقوقی عام الشمول در حقوق بین المللی می باشد».

دیوان بین المللی دادگستری نیز وجود تعهدات عام الشمول را در این عبارت پذیرفته است: «باید تفکیک اساسی فی مابین تعهدات دولت‌ها نسبت به جامعه‌ی جهانی در کل و تعهدات دولت‌ها در مقابل یکدیگر در چارچوب حمایت دیپلماتیک انجام داد. تعهدات دسته ی اول، به لحاظ ماهیت شامل کلیه ی دولت‌ها می شوند. نظر به اهمیت این حقوق کلیه ی دولت‌ها می توانند برای حفظ آنها دارای منفعت حقوقی باشند، چنین تعهداتی را تعهدات عام الشمول می گویند.»

اعضای موسسه حقوق بین المللی در اجلاس «سن ژاک دو کمبوستل» در ماه سپتامبر سال 1989 قطعنامه ای تحت عنوان «حمایت از حقوق بشر و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها» تصویب نمودند که ماده ی 1 آن به شرح زیر انشاء شده است: «حقوق بشر تجلی بارز کرامت انسانی می باشند. تکلیف دولت‌ها به تضمین رعایت آنها ناشی از شناخت همین کرامتی می شود که قبلاً منشور ملل متحد و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر آن را اعلام کرده اند. این تعهد بین المللی، طبق اصطلاحاتی که دیوان بین المللی دادگستری به کار برده است تعهد عام الشمول می باشد. این تعهد به کلیه ی دولت‌ها در مقابل جامعه‌ی جهانی بار می شود و هر دولتی در حفظ حقوق بشر منفعت حقوقی دارد. به علاوه این تعهد همبستگی میان دولت‌ها را برای تضمین سریع ترین راه برای حمایت جهانی و موثر حقوق بشر ایجاب می کند.»

این قطعنامه با 32 رأی مثبت در مقابل 3 رأی ممتنع تصویب شده است. دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» تعهداتی را عام الشمول اعلام می کند که مانع شدیدترین نقض حقوق بشر می شوند. «در واقع این تعهدات از غیر قانونی دانستن تجاوز نسل کشی و همچنین از اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین انسان، از جمله حمایت بر ضد برده کشی و تبعیض نژادی، ناشی می شوند.»

اما دیوان اظهار می دارد: تعهداتی که رعایتشان در چارچوب حمایت دیپلماتیک تضمین شده اند. در زمره ی تعهدات عام الشمول قرار نمی گیرند زیرا یک دولت نمی تواند درخواست جبران خسارت بابت نقض یکی از

تعهدات مربوط به حمایت دیپلماتیک بکند، قبل از آن که ثابت نماید که در آن مورد حق داشته است چون که قواعد حمایت دیپلماتیک دارای دو شرط می باشند: اول آن که دولت خواننده تعهدی را در مقابل دولت دیگر، نسبت به اتباع آن دولت، نقض کرده باشد. دوم: آن که فقط که به نفع آن چنین تعهدی وجود دارد می تواند به دلیل نقض آن اقامه‌ی دعوی نماید. در قطعنامه‌ی موسسه‌ی حقوق بین الملل نه فقط تعهدات جلوگیری کننده از شدیدترین نقض حقوق بشر جزو قواعد آمره قرار دارند، بلکه تعهدات کلی دولت‌ها دایره بر تضمین رعایت حقوق بشر، بدون هیچگونه تفکیکی میان قواعد آن حقوق و میان میزان نقض آنها، نیز در زمره‌ی قواعد آمره آمده اند. این قطعنامه در چارچوب حقوق بشر ابعاد جدید را مطرح می کند که می تواند به عنوان گامی به پیش در راستای تشویق و حمایت حقوق بشر لحاظ شوند. اما این قطعنامه نگرانی‌هایی را هم ایجاد می کند که به نظر درست می باشند. این قطعنامه با اعلام رعایت حقوق بشر به عنوان یک تعهد عام الشمول، دولت‌ها را مجاز می سازد که به طور یک جانبه تدابیر، مجازات‌ها یا اعمال متقابلی را برای حمایت از حقوق بشر انجام دهند (آمپاروسان، 1999)

### موارد نقض حقوق بشر که منجر به مسئولیت بین المللی

هر مورد نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه که نتیجه‌ی عمل متخلفانه‌ی بین المللی یا جرم بین المللی شناخته شود. منجر به مسئولیت بین المللی می گردد.

تشابه به موارد نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه را می توان در موارد 7 و 8 اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین المللی ملاحظه نمود که به نوعی با مسأله‌ی وحدت مسئولیت ارتباط پیدا می کند. در ماده‌ی 7 از مصادیق جنایت علیه بشریت و اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عاملاً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه‌ی شدید به جمع یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد سخن به میان می آید و در ماده‌ی 8 در تبیین و تعریف و مصادیق جنایات جنگی، عین عبارت «فراهم آوردن موجبات رنج عظیم یا صدمه‌ی شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی» مقرر در ماده‌ی 7 ملاحظه می شود. در مورد شکنجه نیز این تشابه دیده می شود.

برخی از موارد نقض حقوق بشر. از جمله تجاوز به کرامت شخص. رفتار موهن و تحقیر آمیز و یا محروم کردن عمدی اشخاص تحت حمایت از حق محاکمه‌ی عادلانه و قانونی در زمره‌ی موارد نقض حقوق بشر دوستانه نیز شناخته شده اند. «از جمله بند 21 ماده‌ی 18 اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین المللی در مورد اسیران جنگی»

نقض قواعد آمره‌ی حقوق بین الملل عام در زمینه‌ی های حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه از جمله حق زندگی، حق برخورداری از محیط زیست سالم. حق برخورداری از دادرسی عادلانه و امثال آن‌ها.

نقض مواردی از حقوق بشر که در حقوق بشردوستانه نیز قابلیت اعمال دارد، از جمله پیش بینی حقوق متهم یا اصولی چون اصل قانونی بودن جرم و مجازات یا اصل عطف به ما سبق نشدن مقررات قانونی. اصل برائت مقرر در اساسنامه ی دیوان کیفری بین المللی. (بیگدلی، 1393)

### مسئول نقض حقوق بشر

در قبال برخی از حقوق بشر که در اساسنامه ی دیوان کیفری بین المللی نیز پیش بینی شده، مسئولیت بین المللی توجه اشخاص حقیقی است. (مانند جنایت کشتار جمعی یا جنایت علیه بشریت) و در سایر موارد مسئولیت، متوجه کشورهاست. اما در قبال نقض حقوق بشردوستانه، مسئولیت بین المللی هم متوجه اشخاص حقیقی است. (جنایات جنگی در اساسنامه ی دیوان کیفری بین المللی) و هم متوجه کشورها یا سازمان های بین المللی (مسئولیت غیر کیفری)

### مسئولیت بین المللی و اصل تکلیف ترمیم خسارت

حال این سوال مطرح است که اگر کشوری حقوق تکالیف بشردوستانه را رعایت نکرد چه ضمانت اجرایی دارد؟ چه مسئولیتی متوجه اش می باشد؟

قبل از پاسخ به سوال فوق الاشعار تعریفی از مسئولیت ارائه می دهیم تعریف طبیعت حقوقی مسئولیت بین المللی دولت از نظر تئوری و عمل با توجه بمفهوم سابق آن زیاد دشوار نیست:

مسئولیت از نقض یا عدم اجرای مقررات بین المللی ناشی می شود و دولت متخلف را «مکلف به ترمیم» خسارت وارده میکند، در این صورت ناچار مفهوم مسئولیت فقط عبارت خواهد بود از مسئولیت مدنی معینی در حقوق داخلی<sup>۲</sup> در زبان انگلیسی و در زبان اسپانیایی<sup>۳</sup>.

ولی در حقوق بین المللی معاصر و همچنین در حقوق داخلی معاصر مفهوم مسئولیت تنها متوجه «تکلیف ترمیم» خسارت ناشی از ضرر و زیان و یا تضییع حق نیست، بلکه به برخی از آثار و نتایج حقوقی ناشی از نقض یا عدم اجرای پاره از تعهدات بین المللی نیز متوجه میشود که نقض این قبیل تعهدات طبع جزائی دارد.

<sup>2</sup> Liability

<sup>3</sup> Responsabilidad.



نخستین نتیجه مستقیم نقض این گونه تعهدات همان مسئولیت جزائی و ثمره محقق مسئولیت جزائی کیفر بزهکار است، در آئین دادرسی معمولی نتیجه کیفر تبه‌کار الزام او به ترمیم ضرر و زیان مجنی علیه یا قائم مقام اوست.

کوتاه سخن اینکه امروز در اصطلاح بین‌المللی بر حسب طبیعت تعهدی که نقض شده و یا اجرا نگردیده است مفهوم مسئولیت ممکن است مدنی یا جزائی باشد.

در گذشته تئوری و عمل مسئولیت بین‌المللی دولتی را که مبادرت بنقض تعهدی می‌کرد و یا از اجرای آن سرباز میزد عبارت از (تکلیف ترمیم) خسارت وارده میدانست.

اصل (تکلیف ترمیم خسارت) مولد روشهای قضائی زیادی درباره مسئولیت شده است باستناد همین اصل است که دادگاه دادگستری دائمی بین‌المللی 2 سابق در موضوع اعلام کرد: «ملزم بودن دولتی به ترمیم کامل خسارت ناشی از نقض تعهدات یکی از اصول حقوق بین‌المللی است». در رای دیگری دادگاه برای تأیید همین نظر عبارات مشابهی بکار میبرد: (از نقطه نظر اصول کلی حقوق، لزوم ترمیم خسارت تعهدی، اصلی از حقوق بین‌المللی است). (آمادور، 1958)

اعمالی که بطور کلی اعمال موجد مسئولیت بین‌المللی شناخته شده است بررسی می‌کنیم:

اعمال نامشروع گروه اول از نظر فاعل آن اعمال به سه دسته تقسیم میشود:

قوه مقننه می‌تواند با وضع مقرراتی که تمایز و افتراقی میان اتباع داخلی و اتباع خارج ایجاد نماید و یا با تصویب قوانین ملی کردن موسسات و صنایع و همچنین با قبول طرح‌های مربوط به سلب اجباری مالکیت از اتباع خارجی یعنی در نتیجه با نقض قواعد معین حقوق بین‌المللی موجبات مسئولیت دولت را فراهم آورد در واقع در اینجا دولت‌ها با اعمال نامشروع خود انهم با قانون گذاری حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه را نادیده می‌گیرند و به تکالیف خود عمل نمی‌کنند.

قوه قضائیه نیز با ایجاد تاخیر مصنوعی در جریان دادرسی و یا با صدور احکام خودسرانه غیرموجه و نادرست یعنی با فعل یا ترک فعلی که امتناع از اجرای عدالت در باره اتباع خارجی است قادر است دولت را در برابر دولت دیگری مسئول نماید دقیقاً به همان نحوی که در مورد قوه مقننه گفته شد.

قوه مجریه ولی اعمال نامشروع قوه مجریه عملاً بسیار و متنوع است که بیشتر از ده قوه دیگر می تواند حقوق بشر را بله مخاطره بیاندازد از این قبیل است سوء استفاده مامورین انتظامی مانند موارد شکنجه های بدنی، یا اعدامهای بدون محاکمه و برقراری جرائم و غرامات خودسرانه و مالیتهای خلاف قانون و مصادره بدون مجوز اموال و بالاخره عدم اجرای قرار دادهای منعقد بین دولت و اتباع خارجی که این قبیل اعمال اگر چه ممکن است مسئولیت شخصی مامورین رسمی دولت نیز گردد ولی مستقیماً موجب مسئولیت برای خود دولت است.

در میان گروه دوم از اعمال موجب مسئولیت تقسیم بندی فرعی دیگری وجود دارد:

افعال یا ترک افعال از مامورین دولت و افعال یا ترک افعال ناشی از افراد عادی، مخصوصاً اعمالی در جریان اغتشاشات داخلی و آشوبها رخ می دهد.

اعمال نامشروع گروه دوم که موجب مسئولیت دولت می شود همه طبع واحدی ندارد، صفت مشخص این گروه اینست که مسئولیت بین المللی دولت مستقیماً دولت در نتیجه دخالت و اقدامات خود دولت بنحوی رابطه سببیت برقرار می شود (بی مبالاتی، اغماض و تجاهی و مسامحه، دخالت علنی دولت و سایر اقدامات از این قبیل). تردیدی نیست که طبیعت و نوع عملی که از ناحیه افراد ارتکاب می شود و یا اعمالی که در جریان آشوبی رخ می دهد در کیفیت و شکل دخالت دولت تاثیر فراوان دارد و همین دخالت دولت محرک و موجب مسئولیت بین المللی است.

### مدعی نقض حقوق بشر

- اشخاص زیر می توانند مدعی نقض حقوق بشر باشند:

کشورها و سازمان های بین المللی در چارچوب صلاحیت های اعطایی به آنها

اشخاص حقیقی که قربانی نقض شده باشند. (نقض حقوق بشر و حق مراجعه ی مستقیم به برخی از نهادهای حقوق بشری و مراجعه ی غیر مستقیم از طریق حمایت دیپلماتیک برای نقض حقوق بشر)

هر کشوری که در قبال نقض هر قاعده ی آمره ی بین المللی (بخش سوم طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها-

مواد 40 و 41)

## پیامدهای بین‌المللی در قبال نقض حقوق بشر

- در قبال نقض حقوق بشر مقرر در اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، حکم به مجازات (ماده ی 77) جبران خسارت مجنی‌علیه‌م (ماده ی 75) و بالاخره تعلق غرامت (ماده ی 85) است.

- در قبال نقض حقوق بشر در حقوق مسئولیت بین‌المللی (غیر کیفری)، مقرر در طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها، پیامدها عبارتند از: اعاده‌ی وضعیت به حال سابق (ماده ی 35)، جلب رضایت زیان دیده (ماده ی 37)، اقدامات متقابل (مواد 49 تا 54)، پرداخت غرامت (مواد 36، 38 و 39) در مجموع هیچ یک از موارد مذکور، مانع از مطالبه‌ی ضرر و زیان مادی نخواهد بود.

- قاعده‌ی اعاده‌ی وضعیت به حالت سابق: دارای اهمیتی اساسی و ریشه‌دار در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است. بر اساس ماده ی 35 مصوبه کمیسیون حقوق بین‌الملل، بازگرداندن به وضع سابق عبارتست از "برقراری مجدد وضعیتی که پیش از ارتکاب عمل غیر قانونی وجود داشته است." دکتترین موجود در این زمینه نیز بیان می‌دارد که در صورت بروز لطمه‌ی شدید به سبب جرایم بین‌المللی. بازگشت به وضع سابق جنبه‌ی آمرانه و غیر قابل مذاکره به خود گرفته و تمامی توافقاتنامه‌ها و قرار دادهای میان دولت مسئول و دولت بزه دیده را، که مانع اجرای این اصل باشد، بلااثر می‌نماید."

به طور مثال: مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ 8 دسامبر 2003 بر اساس ماده ی 96 منشور طی قطعنامه‌ی خواستار صدور رأی مشورتی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره‌ی آثار حقوقی ایجاد دیوار توسط اسرائیل در سرزمین‌های فلسطین اشغال شده بر اساس قواعد و اصول حقوق بین‌الملل شد.

همچنین بر اساس گزارش ارائه شده به دیوان، دولت فلسطین درخواست کرده است «تا اعاده به وضع اولیه، تا هنگامی که قواعد آمره بین‌المللی مورد نقض قرار می‌گیرد، مورد توجه ویژه قرار گیرد، قواعدی همچون ممنوعیت استفاده خشونت، ممنوعیت انضمام سرزمینی به سرزمین خود. حق داشتن حکومت خود گردان، قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی بشر دوستانه و حقوق بشر». همچنین اسرائیل می‌باید نسبت به احقاق حق بازگشت مردم، سرزمین، اموال، که قابل جبران به شکل مالی نیست، اقدام نماید. به نظر می‌رسد همین موضع‌گیری بوده است که توسط دیوان مورد قبول واقع شده است.

پرداخت غرامت: که بر طبق ماده‌ی 36 دولتی که مسئول تخلف بین‌المللی است ملزم به جبران خسارت وارده‌ی ناشی از تخلف تا حدودی که خسارت مزبور از طریق اعاده ترمیم نگردیده، می‌باشد.

در این پرونده در بند 153 دیوان بیان می‌دارد که چنان چه اعاده‌ی مادی به وضع سابق غیر ممکن باشد، اسرائیل موظف است تا نسبت به پرداخت غرامت به اشخاص متضرر اعمال این دولت اقدام کند. به نظر دیوان اسرائیل می‌بایست تمام زیان‌های ناشی از احداث این دیوار بر اشخاص حقیقی و حقوقی را مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل مربوط به این موضوع، جبران نماید». فلسطین در بند 629 گزارش خود به دیوان، یادآوری می‌کند که ترمیم خسارت باید شامل تمام خساراتی که با بازگشت به وضع اولیه جبران نمی‌گردد، شود.

جلب رضایت زیان دیده: بر اساس ماده‌ی 37 مصوبه کمیسیون حقوق بین‌المللی 1- دولت مسئول در اعمال بین‌المللی غیر قانونی، چنان چه قادر به اعاده وضع به سابق و یا جبران خسارت نباشد می‌بایست اقدامات لازم را در جهت جلب رضایت متضرر به عمل آورد. 2- جلب رضایت می‌تواند عبارت باشد از پذیرفتن تخطی، ابزار تأسف، معذرت خواهی و یا هر اقدام مناسب دیگر.

بر اساس رویه‌ی موجود جلب رضایت متضرر، به سه شکل پذیرفته شده است: 1- پذیرش غیر قانونی بودن عمل، ابزار تأسف و معذرت خواهی 2- تهیه گزارش و تعقیب عاملین 3- اعمال تنبیهی. عذر خواهی یک دولت از یک ملت پر کاربردترین این روشها است. (همان)

حال چون عنوان این پایانامه به گونه‌ای تطبیقی می‌باشد این مبحث را با مسائل مربوط به دولت فلسطین و اسرائیل تطبیق می‌دهیم دولت فلسطین در بند 630 گزارش خود، درخواست کرده است که «مطابق با الزامات ناشی از حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، اسرائیل می‌بایست نسبت به تعقیب و محاکمه اشخاصی که از طریق تهیه نقشه، اجرا و احداث دیوار حائل، موجب نقض آشکار و یا ممانعت از اجرای حقوق بین‌المللی بشر دوستانه شده‌اند، اقدام نماید»

اقدامات متقابل: بر طبق ماده‌ی 49 دولت صدمه دیده می‌تواند علیه دولتی که مسئول تخلف بین‌المللی است فقط به منظور وادار ساختن آن دولت به ایفای تعهدات خود طبق بخش دوم به اقدامات متقابل مبادرت ورزد. و این اقدامات متقابل محدود به عدم ایفای موقتی تعهدات بین‌المللی دولت اقدام کننده در قبال دولت مسئول است و همچنین اقدامات متقابل باید تا حد امکان به نحوی صورت بگیرد که اجازه‌ی از سرگیری ایفای تعهدات مورد بحث را بدهد.

بند 3 ماده 49 الهام گرفته از بند 2 ماده‌ی 72 عهدنامه‌ی وین در باب حقوق معاهدات است که بر طبق آن وقتی دولتی عهدنامه‌ی را به حالت تعلیق در می‌آورد نباید در مدت تعلیق مرتکب هیچ گونه اقدامی شود که اجرایی

شدن دوباره ی عهدنامه را منتفی سازد. به همین قیاس دولت‌ها باید تا حد امکان اقدامات متقابلی را برگزینند که برگشت‌پذیر باشد. (حلمی، 1397)

نتیجه‌ای که از مباحث مطروحه ذیل می‌توان گرفت این است که امروزه با وجود طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت دولت‌ها و همین‌طور منابع حقوق بشر، مرز مشخصی میان قواعد آمره و تعهدات قراردادی برای تعیین مسئولیت نسبت به نقض حقوق بشر وجود ندارد.

در برخی از کشورها مثل ایران مطابق قانون مجازات و قوانین دیگر که از شریعت اسلام گرفته شده است، مجازات‌هایی مثل: اعدام و حتی اعدام افرادی که در هنگام ارتکاب جرم به سن 18 سال نرسیده اند هم وجود دارد. که مطابق با موازین حقوق بشری، نقض حقوق بشر محسوب شده و ایران به دلیل این موارد بارها توسط مجامع جهانی و توسط کشورهای دیگر محکوم شده است. اما باید به این نکته هم توجه داشت که استفاده‌ی سیاسی از حقوق بشر هم امری رایج می‌باشد. نقض حقوق بشر و استفاده‌ی سیاسی از حقوق بشر برای تأمین منافع شخصی به خودی خود یک نقض آشکار بوده و به ارزشهای انسانی آسیب می‌رساند. متأسفانه آن چه در مرحله‌ی اجرایی مشخص است نقض حقوق بشر بیشتر قاعده است تا استثناء. و این نه فقط وظیفه بلکه اجبار برای افراد و گروه‌هاست که در مقابل نقض حقوق بشر چه توسط دولت‌ها و چه توسط احزاب اعتراض کنند. از طرف دیگر دفاع از حقوق بشر نباید به عنوان اسلحه‌ی سیاسی صرف علیه برخی کشورها استفاده شود ولی در برابر نقض آن توسط برخی دیگر سیاست بی‌تفاوتی اتخاذ شود.

### **حقوق و تکالیف دولت‌ها در جرائم ناقض کننده حقوق بشر و بشر دوستانه**

جدای از خود جنایاتی که حقوق بشر و همچنین حقوق بشر دوستانه را زیر پا می‌گذارد این است که این جنایات توسط دولت‌ها به وقوع بپیوندد که به نحوی خود حقوق دیگر کشورها را زیر پا نهاده و هم اینکه تکلیفی که جامعه جهانی بر دوش دولت‌ها در رابطه با رعایت حقوق بشر نهاده است نادیده می‌گیرد.

در واقع جنایات علیه بشریت و آنچه که آنرا مخوف می‌سازد این است که این جنایات توسط دولت و سایر سازمان‌هایی که دسترسی به قدرت سیاسی دارند طراحی می‌شود و فرد مرتکب به عنوان بخشی از حکومت مرتکب آن می‌شود. و حقوق و تکالیف دولت‌ها را در این مکورد زیر سوال می‌برد از جمله جنایات علیه بشریت می‌توان قتل، به بردگی گرفتن، ریشه کن کردن، محبوس کردن، شکنجه، خشونت‌های جنسی، ناپدید کردن اجباری اشخاص و اعمال غیر انسانی مشابه را نام برد.

هر کدام از این موارد در نظام‌های کیفری واجد وصف مجرمانه می‌باشد اما آنچه که چهره زشت‌تری به این اعمال می‌بخشد ارتکاب منظم آن‌ها در پیشبرد سیاست یک دولت می‌باشد. یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی است که جنایات علیه بشریت نام می‌گیرد (علامه، 1395).

به همین دلیل ما نیازمند دادگاه بین‌المللی برای این افراد هستیم تا بتوانیم دور از تحت تاثیر قرار گرفتن محاکم به مجازات و محاکمه این افراد پردازیم. در زمینه جنایات علیه بشریت کنوانسیون‌های فراوانی وجود دارد که مهمترین جدیدترین آن‌ها اساس‌نامه دیوان دادگستری بین‌المللی می‌باشد که در این پایان‌نامه به آن اشاره می‌کنیم.

حقوق بین‌المللی یکی از گرایش‌های حقوق کیفری و جرم‌شناسی و حقوق بین‌المللی می‌باشد که به بررسی جرایم بین‌المللی، عناصر آن‌ها، مسوولیت کیفری و نحوه مجازات عاملان این جرایم می‌پردازد.

یکی از شنیع‌ترین جرایم بین‌المللی جنایات علیه بشریت است که با به وجود آمدن مباحث جدیدی چون حقوق کیفری، تاسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، الحاق تعداد زیادی از کشورها به اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی مطرح شده است. اهمیت بحث جنایات علیه بشریت این است که به عنوان جرایم مقدماتی و زمینه ساز جرایم علیه صلح و یا جنایات جنگی محسوب می‌شدند.

اما نکته ای که در مورد اصل بشر دوستانه حائز اهمیت است قدمت 7000 ساله آن می‌باشد این مقررات در طول ایام گسترش یافته و نقض برخی از آن‌ها جنایات علیه بشریت محسوب می‌شود این جنایات در ابتدا بخشی از جنایات جنگی را تشکیل می‌دادند اما بعد از گذشت سال‌ها به وسیله معاهدات بین دولت‌ها، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی و نوشته‌های علمای حقوق مشخص تر شد.

در مورد جنایات علیه بشریت این نکته حائز اهمیت است که این جنایات علیه انسانیت بوده و برخی اصول کلی را نقض می‌کند و موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شود این جرایم دارای موارد بی‌شماری است که در منشورها و اساس‌نامه‌های مختلف از آن نام برده است.

اصولا جنایات علیه بشریت با جنایات جنگی مساوی نیست بلکه جرایم جنگی شاخه ای از جنایات علیه بشریت می‌باشد این جنایات جرایمی می‌باشد که دولت‌ها در کشورهایشان علیه اتباعشان انجام می‌دهند اما جنایات جنگی در کشورهای اشغال شده صورت می‌گیرد و این مطلب در منشور نورنبرگ نادیده گرفته شده است. (پیشین)

اولین استفاده تخصصی از اصطلاح جنایات علیه بشریت در منشور نورنبرگ بود بند 3 ماده 6 این منشور که شامل مواردی از جمله قتل عمدی؛ ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید، یا هر عمل غیر انسانی دیگر که علیه مردم غیر نظامی قبل از جنگ یا در حین جنگ ارتکاب یافته باشد و یا تعقیب و آزار افراد به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در ارتباط با یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه می‌باشد.

البته در سال 1945 در قانون شماره 10 شورای کنترل یک سری موارد رابه جنایات علیه بشریت اضافه کرد.

حبس، هتک ناموس، به بردگی گرفتن به عنف، شکنجه به دلایل سیاسی نژادی و مذهبی، البته به نظر می‌رسد که نیازی نبود چون عبارت هر عمل غیر انسانی دیگر در منشور نورنبرگ در این موارد را هم شامل می‌شد.

### تلاش‌های جامعه ملل

جامعه ملل بعد از تأسیس خویش، تلاش‌هایی را در جهت حمایت از حقوق بشر و حقوق بشردوستانه انجام داد و حقوق و تکالیفی را در راستای پیشبرد همین اهداف نیز نمود یکی از این تلاش‌ها انعقاد کنوانسیون منع بردگی در 25 سپتامبر 1926 بود کنوانسیون مزبور از این جهت در بحث ما اهمیت دارد که بعدها «به بردگی گرفتن» به عنوان یکی از مصادیق جرایم ضد بشری به رسمیت شناخته شد. هدف دیگری که جامعه ملل دنبال نمود اما در انجام آن موفق نگردید تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی بود که در اغلب اجلاس‌های کاری جامعه ملل مورد بحث قرار گرفت.

علاوه بر دو دادگاه مزبور که از آنها تحت عنوان دادگاه‌های بین‌المللی یاد می‌شد، دادگاه‌های کوچک‌تر دیگری نیز از سوی فاتحان جنگ دوم جهانی در خاک آلمان بر گزار گردید و افراد آلمانی همکار با رژیم نازی هیتلر را به جرم ارتکاب جرایم ضد بشری محاکمه نمودند. در این مجال فقط نام این محاکم را ذکر نموده و علاقمندان را به منابع مفصل‌تر ارجاع می‌دهیم. این دادگاه‌ها عبارت بودند از:

دادگاه ایجاد شده بر اساس قانون شماره 10 شورای کنترل متفقین (CCIN.IO)؛

دادگاه پزشکان؛

دادگاه سیاست و برنامه‌های نژادی آلمان؛

دادگاه جرایم اقتصادی؛

دادگاه محاکمات نظامی؛

دادگاه مربوط به اعضای دولت؛

دادگاه راشات

### جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

طبق ماده 7 اساسنامه دیوان کیفری بین المللی منظور از جنایات بر ضد بشریت اعمال مشروحه زیر است که در یک حمله «گسترده» یا «سازمان یافته» بر ضد یک «جمعیت غیر نظامی» و با «علم به آن حمله» ارتکاب یابند: 1. قتل؛ 2. قلع و قمع کردن؛ 3. به بردگی گرفتن؛ 4. کوچ یا جابجایی اجباری جمعیت؛ 5. حبس کردن یا ایجاد هر شکل دیگر محرومیت شدید از آزادی جسمی که بر خلاف قواعد بنیادین حقوق بین الملل باشد؛ این بحث در قسمت‌های دیگر اساسنامه از جمله بخش چهارم آن در مورد ساختار و تشکیلات دیوان نیز مطرح بود.

گاهی بحث‌های مربوط به جنایات واقع در صلاحیت دیوان کیفری تا پاسی از نیمه شب نیز طول می کشید.

6. تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر نوع خشونت جنسی مشابه با آن‌ها؛ 7. آزار هر گروه یا هر تجمع مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا جنسی (مذکور در بند 3) و یا هر عمل مندرج در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان بر اساس معیارهایی که در سطح جهانی به موجب حقوق بین الملل غیر قابل قبول شناخته شده‌اند؛ 8. ناپدید کردن اجباری (اشخاص)؛ 9. آپارتاید؛ 10. سایر اعمال ضد انسانی مشابه که عامداً به قصد ایجاد رنج زیاد یا صدمه شدید به جسم یا سلامت جسمی یا روحی صورت پذیرد. (بیگ زاده، 1397)

برای تجزیه و تحلیل این تعریف ابتدا باید عوامل مؤثر در تحقق آن‌ها و سپس هر یک از اعمال فوق مورد بررسی قرار گیرند. البته در موارد فوق‌الذکر توضیحات لازم را بعد از تشریح عنصر مادی خواهیم پرداخت

اهداف رژیم صهیونیستی از جنگ:

اهداف رژیم صهیونیستی را می توان در دو قالب نظامی و روانی دسته بندی کرد. اهداف روانی جنگ سی و سه روزه عبارت اند از: خلع سلاح مقاومت، تلاش برای ترور سران حزب الله و عملیات روانی برای تخریب حزب الله و رهبری آن. اهداف نظامی جنگ سی و سه روزه عبارتند از: بر هم زدن نظم و آرایش نظامی حزب الله لبنان،



تامین امنیت مناطق شمالی فلسطین با خارج کردن آنها از تیررس حزب الله، خلع سلاح مقاومت اسلامی و بازسازی اقتدار از دست رفته رژیم اشغالگر قدس پس از عقب نشینی سال 2000، همچنین تهاجم به لبنان و اشغال جنوب این کشور تا حد فاصل رودخانه لیطانی با هدف مبارزه علیه حزب الله بهره گیری از افکار عمومی برای خلع سلاح حزب الله، مرعوب نمودن دولت لبنان و ایجاد روگردانی افکار عمومی نسبت به حزب الله انجام گرفت.

اهداف اساسی آمریکا در حمایت از تهاجم اسرائیل:

اسرائیل به بهانه ی اسارت دو سرباز خود به دست حزب الله در 12 ژوئیه 2006 دست به تهاجم وسیعی علیه حزب الله لبنان زد، ولی در پس این حمله، اسرائیل و آمریکا به دنبال اهداف اساسی برای خود بودند که این اهداف اساسی را می توان به شرح زیر بیان داشت:

1- آمریکا پس از 11 سپتامبر طرح خاورمیانه بزرگ را در دستور کار قرار داد. طرح خاورمیانه در سه سطح مطرح است: یکی، ایجاد نوعی همگونی ساختاری در منطقه خاورمیانه با محوریت الگوهای ارائه شده از سوی غرب؛ دوم، ایجاد همگرایی در منطقه با محوریت اسرائیل؛ سوم، اتحاد و ائتلاف این منطقه همگرا با آمریکا و نه سایر قدرت های بین المللی.

آمریکا برای ایجاد همگونی در گام اول به افغانستان و سپس عراق حمله کرد و ساختارهای حکومتی این دو کشور را براساس الگوهای پیشنهادی خود تغییر داد. همچنین با استفاده از قوه قهریه در این دو کشور سعی کرد نوعی سیاست اربعابی در منطقه ایجاد کند تا سایر کشورهای منطقه نیز زیر فشار روانی و سیاسی به اصلاحات داوطلبانه در جهتی که امریکا تعیین کرده است، دست بزنند. اما آمریکا در اجرای این طرح با پنج کانون مقاومت در منطقه روبرو شد: ایران، سوریه، حزب الله، حماس و جهاد اسلامی. به ادغان آنها، برای حل این معضل نیز که به عنوان یکی از مهمترین موانع اجرای این طرح به شمار می رود، به پرونده سازی برای هر یک از طرف ها پرداخت: پرونده ی اتمی برای ایران، پرونده ترور حریری برای سوریه، قعطنامه ی 1559 برای حزب الله، و به کار بردن گروههای تروریستی برای حماس و حرکت جهاد اسلامی فلسطین و در گام بعدی محاصره سیاسی و اقتصادی سعی کرد از طریق افزایش تشدید فشار، قدرتهای مقاوم را در منطقه مهار و وادار به تسلیم در برابر آمریکا کند.

از آنجا که اساساً تلاش های سیاسی و سیاست فشار برای غرب، نتیجه بخش نبوده است، غرب راهی جز اینکه وارد مرحله ی بالاتری شود نیافت و آن استفاده از قوه قهریه برای ایجاد تغییر است. به نظر می رسد حمله به نوار غزه و لبنان با یک هدف یعنی از بین بردن کانون های مقاومت در سطح منطقه خاورمیانه انجام گرفته است.

به همین دلیل حمله به فلسطین و لبنان هدف مشترک اسرائیل و امریکا بود.

2- آمریکا برای تثبیت هژمونی خود به این جنگ نیاز داشت. در واقع این جنگ ادامه پروژه نظم نوین جهانی است که از درون آن، تئوری خاورمیانه بزرگ و از درون خاورمیانه بزرگ خاورمیانه ی جدید مطرح می شود.

3- از دیگر اهداف مهم اسرائیل در این جنگ، انزوای کامل حزب الله هم در صحنه ی نظامی و هم در صحنه ی سیاسی بود.

4- امریکا با نگاهی کلان این جنگ را شروع کرد. اسرائیلی ها از این جنگ فقط اهداف تاکتیکی نداشتند، بلکه در صدد تحقیق اهداف استراتژیک نیز بودند.

5- اسرائیل بدان علت وارد جنگ شد که توان نظامی حزب الله را تضعیف کند و با نابودی مناطق شیعه نشین براساس استراتژی جداسازی ماهی و آب، حزب الله را از پایگاه اجتماعی خود دور و دچار تضاد و تعارض کند و در نتیجه ی تضعیف حزب الله شرایط جدیدی در لبنان به وجود بیاورد تا تحولات سیاسی مورد نظر در لبنان به صورت روان تر انجام بگیرد.

6- مسأله بسیار مهم دیگر در تصمیم حمله به لبنان توسط اسرائیل، تأثیر گذاری مستقیم حزب الله بر شرایط داخلی فلسطین بود. زمانی که حزب الله در سال 1982 الگوی تشکیلاتی خود را براساس حرکت توده وار در لبنان شروع کرد، تأثیر آن بر انتفاضه 1987 در فلسطین کاملاً آشکار بود. با شروع مقاومت مسلحانه ی حزب الله بر ضد اشغالگران، بازتاب این مسأله در انتفاضه مسجد القصی نمایان بود و الگو برداری ها به خصوص در ارتباط با عملیات شهادت طلبانه شدت گرفت. زمانی که حزب الله در سال 1993 از طریق پارلمان وارد نظام رسمی شد، حماس هم همان تصمیم را گرفت و در انتخابات می 2005 شرکت کرد. حتی حزب الله و امل در مورد گفت و گوهای وفاق ملی هم در یک جهت حرکت کردند. حماس نیز هنگامی که در قدرت با فشار مواجه می شود، باز الگوی خود را از حزب الله می گیرد. بنابراین، از آنجا که حزب الله الگوی جامعه فلسطین و نیروهای مقاومت آن قرار گرفته، بهانه دیگری به اسرائیل در حمله به حزب الله داده است.

7- نابودی سازمان مقاومت اسلامی لبنان

8- ترور رهبران حزب الله، بویژه «سید حسن نصرالله» دبیر کل آن

9- اخراج حزب الله از جنوب لبنان و ایجاد منطقه امن مرزی برای اسرائیل

10- به چالش کشاندن نقش ایران در معادلات مهم منطقه ای از جمله روند صلح خاورمیانه

نهایتاً باید چنین گفت که در این جنگ اسرائیل تمام نیروی هوایی، دریایی و زمینی خود را با پیشرفته ترین سلاح ها به کار گرفت، ولی از آغاز جنگ تا آخرین عملیات آن، فرماندهان حزب الله موفق شدند به چرخه تصمیم سازی استراتژیک و تاکتیکی اسرائیل در حوزه ی عملیات های اطلاعاتی، نظامی و سیاسی وارد شوند که نتیجه آن، پیروزی قطعی و کامل حزب الله در جنگ و شکست اسرائیل بود.

تجاوز کارانه بودن اقدام اسرائیل از دیدگاه شورای امنیت

تجاوز، مفهوم حقوقی و برآیند دقیق ماهیت توسل به زور از منظر حقوق بین الملل است متعاقب هر حمله و نقض تمامیت ارضی یک دولت، تبیین وضعیت حقوقی ناشی از اقدام مذکور مستلزم تعیین مقدماتی جایگاه آن از منظر حقوق منع توسل به زور است. در واقع، تعهدات طرفین درگیر و آثار آنها (جز در رعایت-موازن بشر دوستانه)، به مدافع یا متجاوز بودن طرفین بستگی تام دارد. فارغ از مسائل امنیتی بلند مدت مرتبط با درگیری مسلحانه حزب الله با اسرائیل خشونت های مسلحانه این رژیم که به کشتار وسیع غیر نظامیان و تخریب گسترده مناطق مسکونی و شهرهای بی دفاع این کشور منجر شده است، مهمترین محوری بوده که افکار عمومی و سازمان های بین المللی به ویژه غیر دولتی و بشر دوستانه نظیر صلیب سرخ برای خاتمه دادن به این خشونت ها مطرح کرده اند. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه 1701، تجاوز کارانه بودن اقدامات نظامی اسرائیل در آغاز جنگ سی و سه روزه را با به کارگیری واژگانی خاص و تلویحی مورد تأیید قرار داده است. نکته قابل توجه در این خصوص آن است که نص و عبارت پردازی قطعنامه در ضمن تفکیک حملات حزب الله و اسرائیل، چنین است «توقف کامل خشونت ها به ویژه توقف فوری تمام حمله های حزب الله لبنان و توقف فوری تمام عملیات تهاجمی ارتش اسرائیل». در خصوص آنچه از این بند بدست می آید، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. از یک نظر این بند از قطعنامه موجد یک نکته بسیار مهم حقوقی است: شناسایی ضمنی اسرائیل به عنوان رژیم متجاوز و ناقض حقوق توسل به زور. براساس این دیدگاه، این همان چیزی است که شورا متعاقب بحث های مفصل به صورت ضمنی در قطعنامه اشاره نمود. (ضیائی بیگدلی، آبان 1395: سخنرانی)

شورای امنیت در بند 5 مقدمه قطعنامه 1655 مورخ 31 ژانویه 2006، حمله های نوامبر 2005 را به اقدامات حزب الله از جمله پرتاب چندین راکت به اسرائیل منسوب نمود و با تفکیک حزب الله از لبنان، مقرر نمود که « ضرورت فوری اقدام لبنان جهت بسط کامل اقتدار خود و کنترل مؤثر و واجد بر توسل به زور از سرزمین این کشور» را یادآور می شود. اما در مورد جنگ سی و سه روزه، حمله نیروهای مسلح اسرائیل به قصد آزاد سازی دو سرباز اسرائیلی در کنترل حزب الله در جنوب لبنان صورت گرفته است و از نظر قطعنامه ی تعریف تجاوز مصوب مجمع عمومی ملل متحد، این حمله ی تهاجمی به مثابه ی نمونه ای بارز از تجاوز تلقی می شود.

با این حال بند 2 قطعنامه 1701 به نحوی عبارت پردازی شده که گویا علت اصلی وقوع این جنگ حمله مورخ 12 ژوئیه 2006 حزب الله بوده که صدها قربانی را بر جای گذاشته و به خسارت گسترده به زیر ساخت های غیر نظامی و صدها هزار مفقود شده است. با در نظر گرفتن وقایع عینی واقعیت قضیه این است که در این جنگ، اسرائیل با نقض تمامیت ارضی لبنان مرتکب تجاوز شده است که این امر به تأیید اعضای شورای امنیت رسیده است. شورا در بند 1 قطعنامه 1701 اقدامات مسلحانه ی اسرائیل را « عملیات تهاجمی » شناخته است. بدون شک چنین وصف شناخته شده در قطعنامه مذکور، واجد اثر حقوقی است و مهمترین آن اینکه نمی توان اقدام نظامی اسرائیل را در نقض تمامیت ارضی لبنان، دفاع مشروع تلقی نمود، چرا که عملیات تهاجمی نمی تواند بر مبنای دفاع توجیه گردد. (فلسفی، 1391: 27)

اما لازم بود که این امر به صراحت بیان می شد و تنها به واژه ی حمله ی تهاجمی اسرائیل اکتفا نمی شد. از این دید، بزرگ ترین ضعف این بند از قطعنامه این است که تهاجم ارتش اسرائیل به جنوب لبنان را بدون آنکه به صراحت به عنوان « تجاوز » قلمداد نماید، به عنوان مبنای بازگشت مرزهای بین المللی (همراه با تفکیک دو مرحله توقف نیروهای اشغالگر تا استقرار نیروهای نظامی لبنان در جنوب این کشور و سپس خروج نیروهای خارجی) قرار داده است. اما می توان قطعنامه را چنین تفسیر کرد که شورا نیز اقدام اسرائیل را تهاجم دانسته و در نتیجه اسرائیل نمی تواند تهاجم نظامی مذکور را به عنوان دفاع تلقی نماید. نهایتاً اینکه حزب الله در مقاومت نسبت به تهاجم و تجاوز رژیم اسرائیل، خواه بصورت اصلاتی یا نیابتی، مجری حق دفاع مشروع بوده است؛ حقی که غیر قابل سلب است و مادامی که شورای امنیت توقف آن را از طریق جایگزینی حقوق امنیت جمعی مقرر در ماده 42 منشور، پیش بینی نکرده است به قوت خود باقی خواهد بود. (همان: 28)

**رفتار شناسی اسرائیل و تخلفات فاحش از حقوق بشر دوستانه**

حقوق بین‌المللی در کلیت آن و حقوق بشر دوستانه همچنان که متضمن حقوقی برای دولت‌ها هستند، حاوی تعهداتی برای آنها در رفتار بین‌المللی خویش نیز هستند. اسرائیل با تکیه بر مبهم‌سازی وضعیت حقوقی جنگ سی‌وسه روزه یعنی وجود یا فقدان شرایط شکل‌گیری مفهوم «درگیری مسلحانه»، در جستجوی طفره رفتن از اجرای تعهدات بشر دوستی ناشی از معاهدات بین‌المللی و حقوق عرضی برآمده است. اسرائیل به کرات بعد از آغاز مخاصمات، اظهار داشته که تنها خود را پاسخگوی اقدامات دولت حاکم لبنان می‌داند و نه اقدامات حزب الله دستاویز اسرائیل، بین‌المللی نبودن ماهیت حزب الله از یک سو و عدم اعلان رسمی نمایندگی حزب الله از سوی دولت لبنان است.

بی‌اساس بودن این موضع را می‌توان از نظریات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ دریافت «تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از کنوانسیون چهارگانه ژنو مقرر می‌دارد که احراز وجود درگیری مسلحانه بین دولت‌ها که در آنها کنوانسیون اعمال می‌شود، به اعلام رسمی جنگ یا شناسایی دولت طرف مخاصمه بستگی ندارد، بلکه وجود عینی درگیری مسلحانه بین دو دولت عضو به صورت خود به خود موجب تحقق شرایط اعمال کنوانسیون می‌گردد.

بنابراین، هرگونه مخاصمه بین نیروهای اسرائیل و لبنان و نیروهای مسلح منظم و نامنظم واقع در قلمرو این کشور، در چارچوب و تابع کلیه مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو قرار می‌گیرد. عمده‌ترین محورهای حقوق بشر دوستانه قابل اعمال بر درگیری‌های بین‌المللی اصل تفکیک (مصونیت غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی از شمول حمله)، تناسب حمله به رزمندگان و اهداف نظامی با منافع و ضروریات نظامی و هم‌چنین حرمت افراد و اهداف بی‌طرف و متعلق به غیر متخاصمین به ویژه دولت‌های بی‌طرف و سازمان‌های بین‌المللی امدادی است، تعهداتی که به کرات توسط نیروهای اسرائیلی طی جنگ سی‌وسه روزه نقض گردیدند. اسرائیل با وجود نامشروع بودن تجاوز به لبنان و در عین داشتن مسئولیت ناشی از این تجاوز، به دلیل ماهیت عرفی کنوانسیون‌های 1899 و 1907 لاهه و بخش‌هایی از پروتکل اول الحاقی 1977 از یک سو و التزام قرار دادی. به کنوانسیون‌های 1949 ژنو، ملزم به رعایت اصول تفکیک، تناسب و حرمت بی‌طرفی است. با این حال، این رژیم به وضوح از رعایت این اصول پرهیز نموده است. عمده‌ترین مصادیق تخلفات اسرائیل از حقوق بشر دوستانه که به ارتکاب جنایات جنگی انجامیده‌اند، عبارت‌اند از: هدف قرار دادن جمعیت و افراد غیر نظامی که در درگیری مشارکت نداشته‌اند؛ حمله مستقیم و عمدی بر اهداف غیر نظامی؛ حمله عمدی به کارکنان یا اهداف درگیر در اقدامات امدادی و مأموریت‌های حفظ صلح؛ مرگ یا ضرب و جرح اتفاقی غیر نظامیان و صدمه اتفاقی به اهداف

غیر نظامی فراتر از معیار تناسب؛ استفاده عمدی از سپرهای انسانی؛ خودداری از اتخاذ تدابیر حفاظتی درباره حمایت از غیر نظامیان از یک سو و تبعیض در حمایت از اعراب ساکن سرزمین های اشغالی نیز نمونه هایی دیگر از تخلفات این رژیم از حقوق بشر دوستانه محسوب می شوند.

### **تخلفات مستقیم اسرائیل: حمله عمدی به غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی**

اسرائیل ادعا نموده که حملات به آن خانه ها سبب تعلق آن به حزب الله بوده است و حزب الله با قرار دادن نیروهای نظامی خویش در داخل و یا نزدیک منازل غیر نظامی، مسئول قرار دادن غیر نظامیان در معرض این گونه خطر بوده است. برای مثال در 19 ژوئیه نیروهای اسرائیل اظهار داشتند که نیروهای حزب الله به منطقه جنگی جنوب لبنان مراجعت نموده و با استفاده از غیر نظامیان به عنوان سپر انسانی، در حال انجام و هدایت عملیات نظامی در نزدیکی مناطق پر جمعیت می باشند. اما تحقیقات نهادهای غیر دولتی بین المللی از جمله دیده بان حقوق بشر اثبات نمود که حتی اگر « در برخی موارد محدود، رزمندگان حزب الله تلاش به انبار نمودن سلاح نزدیک منازل غیر نظامی داشته و شلیک راکت ها را از مناطق محل زندگی غیر نظامیان انجام داده » باشند، چنین عملیاتی نمی تواند تصور اسرائیل در تفکیک رزمندگان حزب الله از غیر نظامیان را موجه سازد. به عنوان نمونه، در 15 ژوئیه 2006، گروهی از روستائیان مروحین در جنوب لبنان که از ترس حملات تلافی جویانه نیروهای اسرائیل و متعاقب اخطار رسمی دو ساعته این رژیم، در قالب یک کاروان آنجا را ترک کرده بودند، با شلیک دو راکت از بالگردهای اسرائیل به خودروهای حامل آنها، متحمل مرگ 21 غیر نظامی شدند. یک تیم از نیروهای امدادی سازمان ملل متحد که در تلاش برای بیرون کشیدن اجساد قربانین بودند، هدف تیر اندازی نیروهای اسرائیل قرار گرفتند.

### **تحلیل صدمات جنگ بر غیر نظامیان و سپرهای انسانی**

حقوق بین الملل بشر دوستانه مقرر می دارد طرفین مخاصمه باید همواره مراقب باشند که در طول عملیات نظامی جمعیت غیر نظامی را در امان داشته و کلیه احتیاط های ممکن را برای جلوگیری یا کاهش صدمات اتفاقی بر حیات آنها و هم چنین صدمه به غیر نظامیان و ایراد خسارت به اهداف غیر نظامی به عمل آورند. اتخاذ تدابیر احتیاطی، ناظر بر هر دو طرف مخاصمه است.

این احتیاط ها عبارتند از:

- 1- طرف های درگیر باید هر آنچه در توان دارند به عمل آورند تا در صورتی که نظامی نبودن هدف برای آنها آشکار شود، حمله را لغو نموده و یا تعلیق نمایند.
  - 2- اتخاذ «کلیه احتیاط های ممکن در انتخاب روشها و ابزارهای جنگی» به گونه ای که از ضرب و جرح غیر نظامیان یا صدمه به اهداف غیر نظامی جلوگیری نموده و همواره این آثار را تقلیل دهند.
  - 3- در صورتی که اوضاع و احوال اجازه دهد، «دادن اخطار قبلی» در مورد حملاتی که ممکن است جمعیت غیر نظامی را متأثر سازد.
  - 4- خودداری از «استقرار اهداف نظامی در داخل یا مجاورت مستقیم مناطق پرجمعیت»
  - 5- تلاش برای «انتقال جمعیت غیر نظامی». از مجاورت اهداف غیر نظامی»
- بنابراین، متخاصمین نه تنها نباید غیر نظامیان را سپر حمله قرار دهند و به عکس، باید آنها را از آسیب ها و پیامدهای حمله، حمایت فنی و تجهیزاتی نمایند

### تبعیض نژادی در رفتار اسرائیل در طول جنگ سی و سه روزه

در طول جنگ سی و سه روزه، اسرائیل عملاً تدابیر حمایتی خود از غیر نظامیان مقیم سرزمین های اشغالی و مناطق شمالی را به «یهودیان» محدود نمود؛ غیر نظامیان عرب ساکن این مناطق را به هدف اصلی و انحصاری درگیری ها و شلیک موشک های کاتیوشای حزب الله تبدیل نمود. این در حالی است که رفتار رژیم اسرائیل با سکنه ی مقیم این سرزمین ها خواه در پرتو حقوق بشر و خواه حقوق بشر دوستانه، برابر و یکسان و بی توجه به شاخص های نژادی تعبیه شده بلکه نفی تبعیض نژادی در سایت های حمایت از غیر نظامیان در طول جنگ، قاعده ای آمرانه از حقوق بین الملل است قاعده ای که به وضوح از سوی اسرائیل نقض شده و سطح مهمی از قربانیان غیر نظامی این جنگ، نشأت گرفته از همین سیاست ها بوده است. در این خصوص، شهروندان عرب و سازمان های غیر دولتی که مدعی تبعیض اند، اظهار داشتند که اسرائیل اطلاعات ناکافی به عرب زبانان ارائه کرده و سیستم های اعلام خطر غیر مؤثر برای مناطق عرب نشین به کار گرفته و تعداد پناهگاه های اندکی را نیز به این افراد اختصاص داده است. مقامات اسرائیلی استفاده عمدی از سیستم های اعلام خطر غیر کار آمد برای جمعیت های عرب از این مناطق را تکذیب کردند و توزیع امکانات و خدمات امدادی و پناهگاه ها را بسته به میزان افراد اموال در معرض خطر تلقی نموده اند. اما بررسی های عینی برخی سازمان های بین المللی امدادی و بشر دوستانه

ثابت کرده اند که تمرکز بر حمایت از یهودیان مقیم مناطق در معرض حملات موشکی حزب الله، تعهدی و بر مبنای سیاست تبعیض بوده است

به نظر می رسد ذکر سه مورد فوق از تخلفات اسرائیل از هنجارهای آمره و امری حقوق بشر دوستانه، برای شناخت متخلفانه بودن عملکرد آن طی جنگ سی سه روزه کافی است.

### نتیجه گیری

جامعه بشری در اثر ارتباطات و پیشرفت‌هایی که از لحاظ علمی و صنعتی و فنی و خیلی فاکتورهای دیگری که داشته است و بخصوص هم فکری و همگرایی‌های که پس از پایان جنگ جهانی دوم، به تدریج موجب تحول جامعه جهانی، ارزش‌ها و امیدهای انسان‌ها شده است به گونه‌ای که شاید در سالیان خیلی دور توجه به ارزش انسان صرفاً به خاطر انسان بودنش نشده بود و اصطلاحی تحت عنوان حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه استماع نشده بود و به افکار هم خطور نکرده بود لیکن هم اکنون ارزش‌های متعالی در سطح جامعه جهانی شکل گرفته است و همچنین توسعه صوتی - تصویری رسانه‌های گروهی و نیز رشد شتابنده حمل و نقل به نوبه خود ارتباط میان کشورها و شهروندان آن‌ها را آسان و سریع نموده، بطوریکه در مدت زمان بسیار کوتاهی ارتباط فکری تصویری و صوتی با هر نقطه‌ای از جهان عصر حاضر برقرار می‌شود و هیچ‌گاه از حال هم بی‌خبر نبوده‌اند کوچکترین اتفاقی که در هر کجای دنیا رخ بدهد و حقوق شهروندی در هر کشوری نادیده گرفته شود اولاً سریعاً در سراسر جهان مخابره و منتشر می‌شود ثانیاً کشورها سازمان‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی در مقابل آن واکنش نشان می‌دهند این مهم تا جایی پیشرفت داشته که امروزه سخن از «دهکده کوچک جهانی» به میان آورده می‌شود. ارزش‌های بشری استقرار یافته از یک سو، و ظهور ارزش‌های جدید مشترک بین‌المللی که به برکت پیشرفت‌ها امکان رشد یافته است از سوی دیگر، سبب گردیده تا سرنوشت همه کشورها و اصولاً نوع بشر به هم گره بخورد و اسباب آن را تدارک دیده که به حقوق و ارزش‌های مشترک در عرصه جهانی دست بیازند.

شکی نیست که یکی از ارزش‌های مشترک در سطح بین‌المللی صلح، آرامش و امنیت و احترام به حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه و بهره‌های ناشی از آن در جامعه جهانی است. می‌طلبد که دولت‌ها با احترام به حقوق شهروندان که زمینه‌ساز حقوق بشر می‌باشد در عمل پیاده نمایند و جدای از تابعیت رنگ و نژاد و خیلی فاکتورهای دیگر برای کلیه شهروندان جهان، از هر نژاد و مذهب و ملیتی که باشند، احترام قائل باشند به هر حال برخورداری از یک زندگی توأم با آرامش و امنیت که شرط اولیه بقای آن‌ها و نیز تحقق پیشرفت‌های علمی و صنعتی است، ارزشی



حیاتی محسوب می‌گردد. لیکن تجارب تلخ تاریخی، از جمله مخاصمات مسلحانه جهانی نیمه اول سده بیستم و به ویژه ادامه درگیری‌های مسلحانه محلی و منطقه‌ای در چند دهه اخیر که دامنه آن به زمان حاضر نیز کشیده شده، صلح و احترام به حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه را به رؤیا و هدفی دست نیافتنی برای بشریت تبدیل کرده است. پاسداری از ارزش‌های مشترک بشری قبل از هر چیز مستلزم وضع قواعد و مقررات لازم الاجرای بین‌المللی و سپس کوشش در جهت هموار کردن زمینه رعایت آن‌ها توسط همه ملت‌ها و دولت‌هاست که به تکالیف خود در مقابل تعهداتی که به جامعه جهانی می‌دهند جامه عمل ببوشانند.

در حال حاضر و با وجود تنش‌هایی که حقوق بشر را در جای‌جای جهان به خطر انداخته است و در چنین شرایط بین‌المللی، کشورهای عضو سازمان ملل متحد باید از سیاسی کردن امر «قانونگذاری بین‌المللی کیفری» - چه در مقابل تدوین قواعد و مقررات ماهوی کیفری (قانون بین‌الملل جزا) و چه در مقابل تنظیم قواعد و مقررات شکلی کیفری (دادگاه بین‌المللی کیفری و آیین دادرسی کیفری حاکم بر آن) - به ویژه پس از فروپاشی نظام جهانی دو قطبی، پرهیز کنند و در داخل کمیسیون حقوق بین‌الملل و نیز در مجمع عمومی به گرایش فنی - حقوقی اجازه رشد و شکوفایی دهند. همانطور که یک دولت یا حکومت مبتنی بر قانون و حقوق، نزد افکار عمومی داخلی خود از مشروعیت و وجاهت بیشتری بهره‌مند است. یک جامعه جهانی قانونمند و قانونگرا نیز بی‌تردید در نزد افکار عمومی جهانی مشروعیت بیشتری خواهد داشت و زمینه رشد، خلاقیت و تحقق آرمان‌های بشری را هموارتر خواهد ساخت. کمیسیون حقوق بین‌الملل باید، علاوه بر تخصص و تجربه اعضای خود، از دانش حقوقی و تجربه سیاسی حقوق دانان، انجمن‌های علمی، دولتمردان و دیپلمات‌های مسلح غیر عضو نیز به منظور غنی‌تر کردن و شتاب بخشیدن به کار خویش در زمینه قانون نویسی و تدوین مقررات کیفری بهره‌برد و بدین ترتیب همواره «خون تازه» به شریان‌های خود تزریق کند و زمینه را برای رعایت حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه فراهم نمایند.

امروزه دیگر عدم مداخله کشورهای بیگانه در امور داخلی کشور دیگر و اصل صلاحیت محاکم بیگانه را نسبت به قضاوت در امور داخله را نفی می‌کردند وجود نمونه بارز آن نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه هست که در صورتیکه این حقوق بنیادین رعایت نشوند و دولت‌ها آن‌ها را نادیده بگیرند محاکم بین‌المللی حق خواهند داشت که دخالت نمایند و برخورد لازم را مبذول نمایند لیکن بعد از شکل‌گیری سازمان ملل متحد و مسائل مطروحه مرتبط با نقض حقوق بشر از سوی دولت‌ها اصول سابق و مطلق مربوط به صلاحیت دادگاه‌ها با انعطاف مواجه شد و با استناد به اصل تکلیف جامعه جهانی به مسائل فوق‌الاشعار پرداختند خاطر نشان می‌شود که اولین گام برای تدوین مقرراتی در باب مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در صورت نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

به زمان کنفرانس تدوین حقوق بین‌المللی لاهه یعنی به سال 1930 باز می‌گردد. و هم‌اکنون هم ادامه دارد و کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب صلاحیت‌های اعطایی به آن‌ها و اشخاص حقیقی که قربانی نقض شده باشند. (نقض حقوق بشر و حق مراجعه‌ی مستقیم به برخی از نهادهای حقوق بشری و مراجعه‌ی غیرمستقیم از طریق حمایت دیپلماتیک برای نقض حقوق بشر) و هر کشوری که در قبال نقض هر قاعده‌ی آمره‌ی بین‌المللی (بخش سوم طرح مواد راجع به مسئولیت کشورها - مواد 40 و 41) می‌تواند مدعیان نقض حقوق بشر باشند مشاهده می‌شود که دیدگاه سابق به کلی فرو پاشیده و هم‌اکنون دادگاه‌های بین‌المللی در مورد ناقضین حقوق بشر تصمیم خواهند گرفت.

با در نظر گرفتن اینکه اسرائیل طرف مهاجم جنگ سی و سه روزه بوده و در این جنگ ایدئولوژیک نیز و با قصد نابودسازی جنبش حزب الله به عنوان مهم‌ترین جنبش مقاومت مردمی لبنان عمل نموده است، بسیاری از موازین و هنجارهای حقوق‌درگیری‌های مسلحانه را نقض نمود و مورد تجاوز قرار داد.

موارد دارای نگرانی ویژه در طول درگیری حاضر (جنگ سی و سه روزه)، اقدامات زیر هستند که به ارتکاب جنایت جنگی انجامیده اند: هدف حمله قرار دادن جمعیت و افراد غیرنظامی که در درگیری مشارکتی نداشته اند؛ هدف حمله قرار دادن اهداف غیرنظامی یعنی اهدافی که نظامی نیستند؛ حمله به کارکنان یا اهداف درگیر در اقدامات امدادی یا مأموریت‌های حفظ صلح، ایجاد مرگ یا ضرب و جرح اتفاقی غیرنظامیان و صدمه اتفاقی به اهداف غیرنظامی که به روشنی بیش از منفعت و فایده نظامی مستقیم و دقیق پیش بینی شده، است؛ استفاده عمدی از افراد و اهداف غیرنظامی برای سپر کردن نیروها و تجهیزات از شمول حمله.

حزب الله نیز در کلیه مقاطع درگیری، الزامات دفاعی و اقدامات نظامی مقاومت در برابر تجاوز اسرائیل را در پرتو درک تعهدات حقوقی بین‌المللی ناشی از وضعیت‌های جنگ ترسیم نمود. در واقع، نقش و سهم داشتن قواعد حقوق بشر دوستانه در شکل‌گیری و اجرای تاکتیک‌ها و راهبردهای این جنبش در طول جنگ، کاملاً مسلم و مشهود است. حزب الله با شناسایی مبانی و برآیندهای این تعهدات و قواعد، به تفسیر آنها هم در قبال خود و هم رفتار رژیم متخاصم اسرائیل پرداخت.

حزب الله نیز با رد توجیحات اسرائیل در حمله به لبنان از یک سو و حمله به غیرنظامیان لبنانی، نه تنها از برخی فرصت‌های نهفته در حقوق بشر دوستانه برای تقویت اقتدار عملیاتی و نظامی خود بهره گرفته بلکه با تلاش برای مشروعیت بخشی به این عملیات، متخلفانه بودن اقدامات طرف متخاصم را به تصویر کشیده است.

جالب اینکه اسرائیل بعد از شکست در جنگ سی و سه روزه که در برخی از گزارش های رسمی این رژیم نظیر وینوگراد نیز به صراحت تأیید شده است، تلاش کرد تا ناکامی ها و ضعف های این وضع را جبران نماید. تروز عماد مغنیه، فرمانده اندیشمند و طراح راهبردهای نظامی حزب الله و حمله به غزه و سپس محاصره شدید این منطقه به منظور به قحطی کشاندن جمعیت غیرنظامی ساکن این منطقه و تحت فشار قرار دادن جنبش حماس که شکست های اسرائیل در جنگ سی و سه روزه را تکرار نمود، مبتنی بر ایده ای در اسرائیل بود که براساس آن، جنگ هنوز خاتمه نیافته بلکه از صحنه محدود و متعارف نبرد، به «جنگ باز» تبدیل شده است. بدون شک، این بدعت های خشونت جو که اقدام نظامی و تروریستی علیه نیروهای مقاومت مردمی فلسطین (حماس) و لبنان (حزب الله) را در هر زمان و مکان، مجاز می سازد، صریح و روشن مخالف موازین حقوق بین الملل معاصر است.

تأکید غالب و عمومی بر «جنگ» سی و سه روزه، علاوه بر اینکه نماینگر وضعیتی خاص برای تفهیم افکار عمومی از جمله وجود رابطه ای متکی بر توسل به زور در روابط این دو بازیگر است، متضمن معنا و اثر حقوقی نیز هست. در این وضعیت، استفاده فراگیر و نامحدود از نیروی نظامی و انجام یک سلسه عملیات جنگی اعم از اقدامات نظامی و یورش زمینی و بمباران هوایی، سطح خشونت را به آستانه ای که لازمه شکل گیری «درگیری مسلحانه» به معنای دقیق حقوقی آن است، رساند.

در حقوق دفاع مشروع به معنای کاملاً شناخته شده و مسلم آن، حق دفاع در مناسبات بین الدولی جاری می گردد و این حق برای دولت و منوط به وقوع تجاوز از سوی بازیگری بین المللی است. اما در حقوق بشردوستانه، حق استفاده از ابزارها و روش های جنگی علیه متخاصم و دشمن، تنها تابعی از وضعیت عینی منازعه بوده و از مشروعیت یا عدم مشروعیت تهاجم و دفاع، تأثیری نمی پذیرد. به همین دلیل، ارزشیابی جنگ سی و سه روزه از منظر حقوق دفاع مشروع، به دلیل بین الدولی نبودن رابطه مخاصماتی حزب الله و اسرائیل در جنگ سی و سه روزه، در خارج از زمینه متقن و مسلم حقوق دفاع مشروع قابل تحلیل است.

با این حال، مطالعه رویه دولت لبنان و جلوه مردمی حق دفاع مشروع و هم چنین نقش حزب الله در دفاع از اصل تمامیت ارضی و استقلال سیاسی لبنان که اساسی ترین واژه و بنیاد تأکید شده در بند 4 ماده 2 و ماده 51 منشور ملل متحد است، نمایندگی دوفاکتو و عملی این جنبش در استیفای حق ملت و دولت لبنان در دفاع مشروع را می نمایاند. البته باید در نظر داشت که این برداشت، متمایل به بسط ماده 51 منشور به بازیگران غیردولتی نیست بلکه حزب الله را «نماینده و کارگزار عملی دولت لبنان» در «استیفای» این حق می شمارد. البته وجود یا فقدان حق

مذکور، هیچ تأثیری بر مشروعیت عملکرد طرف های مخاصمه از منظر حقوق بشردوستانه ندارد؛ تعهداتی که به مراتب توسط ارتش منظم رژیم اسرائیل نقض شده است.

اسرائیل بدان علت وارد جنگ شد که توان نظامی حزب الله را تضعیف کند و با نابودی مناطق شیعه نشین بر اساس استراتژی جداسازی ماهی و آب، حزب الله را از پایگاه اجتماعی خود دور و وارد تضاد و تعارض کند و در نتیجه تضعیف حزب الله شرایط جدیدی در لبنان به وجود بیاورد. تا تحولات سیاسی مورد نظر در لبنان به صورت روان تر انجام گیرد. ولی باید چنین گفت که در این جنگ، اسرائیل تمام نیروی هوایی، دریایی و زمینی خود را با پیشرفته ترین سلاح ها به کار گرفت ولی از آغاز جنگ تا آخرین عملیات آن فرماندهان حزب الله موفق شدند به چرخه تصمیم سازی استراتژیک و تاکتیکی اسرائیل در حوزه عملیات های اطلاعاتی، نظام و سیاسی وارد شوند که نتیجه آن پیروزی قطعی و کامل حزب الله در جنگ و شکست اسرائیل بود.

## الف) منابع فارسی

### • کتب

### \*قرآن کریم

1. \_ ابراهیمی، سید نصرالله، "درآمدی بر تاسیس دیوان بین المللی کیفری و ارزیابی اساسنامه اش"، مجله حقوقی، 23، پاییز و زمستان 1397.
2. \_ اردبیلی، محمد علی، "حقوق بین الملل کیفری گزیده مقالات"، تهران نشر میزان، پاییز 1398
3. اف. پی، والترز، "ترجمه فریدون زند فرد"، تهران انتشارات انقلاب اسلامی، 1392
4. پلاوسکی، استانیلاو، "حقوق بین المللی کیفری"، ترجمه علی آزمایش، دانش، تهران، انتشارات دانش 1398.
5. \_ مولایی، یوسف، "استقلال و دموکراسی و حقوق بشر"، نشریه نامه شماره 28، دی ماه 1392
6. رضایی نژاد، ایرج، "صلاحیت دیوان کیفری بین الملل"، تهران، انتشارات مجد، چ اول، 1393.
7. \_ زمانی، سید قاسم حسینی اکبرنژاد هاله، "اصل صلاحیت جهانی درآیین دیوان کیفری بین المللی"، پژوهش حقوق عمومی، بهار و تابستان 1398، ش 26.
8. \_ ژاک، پیرن، "تاریخ عمومی جریان های بزرگ تاریخ معاصر"، ج دوم ترجمه رضا مشایخی، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1397

9. \_ ساک کیتی، کریانگ، "حقوق کیفری بین المللی"، ترجمه حسین آقایی چ دوم، انتشارات جنگل، 1393.
10. شارل روسو، "حقوق مخاصمات مسلحانه"، ترجمه هنجنی، تهران، دفتر خدمات حقوقی، 1399.
11. شریعت باقری محمد جواد، حقوق کیفری بین المللی، تهران، نشر جنگل، چ دهم، 1398.
12. لومبوا، کلود، "حقوق جرایم بین المللی"، ترجمه علی آزمایش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
13. \_ کاسه سه، آنتونیو، سه کاسه، "حقوق کیفری بین المللی"، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند، زهرا موسوی، انتشارات جنگل 1397.
14. \_ کریانساگ، کیتچایساری، "حقوق کیفری بین المللی"، ترجمه حسین آقایی جنت مکان تهران انتشارات دانشور، 1392.
15. \_ مقدر، هوشنگ، "حقوق بین الملل عمومی"، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ نهم، 1393.
16. \_ منصوری لاریجانی، اسماعیل، "سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام"، تهران، تابان، چ اول، 1394.
- موسی زاده رضا، "سازمان های بین المللی"، تهران، انتشارات میزان، چ پنجم، بهار 1394.
- مهرپور حسین، "نظام بین المللی حقوق بشر"، تهران، انتشارات اطلاعات، چ دوم، 1393.